



آیت‌الله طالقانی: یکی از حیل‌های دشمن این است که یک مخالف را به صورت یک دشمن قوی در آورد.

## نمک‌شناسی به سبک آمریکایی

همچنین در جبهه مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش، اگر سپاه قدس و سردار قاسم سلیمانی نبود و فتوای مبارزه با داعش آیت‌الله سیستانی و فداکاری‌های گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله و حشدالشعبی و رزمندگان مدافع حرم نبود، آیا الان داعش سقوط می‌کرد و آیا سربازان آمریکایی سرهایشان به بدنشان جا خشک می‌کرد و آیا مردم آمریکا نباید منتظر ۱۱ سپتامبر دیگر می‌شدند؟

پس باید علت را از تصمیم‌سازان سیاست خارجی ایالات متحده پرسید که آیا جواب خون‌های مبارزین با تروزیست این است که سپاه را که به عنوان دژ محکم در برابر گروه‌های فتنه‌گر و تروزیست و آشوب‌طلب و جنگ‌طلب در جهان است را تروزیست بکشند و در لیست تروزیست قرار دهد؟

پاسخ معلوم است...

منبع: مهدی کیان

به عنوان مثال برای از بین بردن صدام خوب می‌دانست بدون چراغ سبز ایران و حملات‌های معنوی جبهه مقاومت و مراجع بزرگوار شیعه در این هدف به هیچ وجه پیروز نخواهد شد و آمریکا خوب می‌داند که سقوط صدام را مدیون سپاه و علمای بزرگوار شیعه همچون آیت‌الله سیستانی است.



نظر به اینکه ایالات متحده در راستای اهداف منفعت طلبانه خود در خاورمیانه افراد و گروه‌های مقاوم در راه خویش را به طریق ناجوانمردانه از میان برمی‌دارد و در این راستا به هیچ تعهد اخلاقی و انسانی نیز پایبند نمی‌باشد.

بعد از انقلاب شکوهمند ملت ایران در سال ۵۷ و تشکیل جبهه مقاومت در برابر تجاوزگری و دخالت‌های متکبرانه ایالات متحده منشأنامه آمریکا بدون توجه به خواست اصلی ملت ایران یعنی استقلال و آزادی همواره به طرق مختلفی در برابر خواست صریح ملت ایران از خود مقاومت نشان داد و انواع دشمنی‌ها را برای ملت ایران پدید آورد.

مثلاً نامن کردن کشور از طریق گروه‌های آشوب‌طلب و تحریک صدام برای شروع جنگ و صدها اقدام غیر انسانی دیگر.

اما آمریکا در زمان‌هایی که حتی با دشمنان خود منافع مشترک دارد بعد از اینکه به منفعت خود می‌رسد، بلافاصله دولت و ملت مخاطب در منافع را اوت می‌نماید.

### سخن سردبیر



#### بحران‌ها و تدبیرها

بدو سال نو و نیز سالروز حماسه ۱۲ فروردین را بر هموطنان عزیز تبریک می‌گویم و آرزوی خوشبختی را برای جوانان در سال ۹۸ از خدای متان خواستارم.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که ملت ایران در سال ۹۷ دچار چالش‌هایی زیاد در حوزه‌های مختلف سیاسی اجتماعی و اقتصادی شدند و تبعات این بحران‌ها بر گردن ملت مستضعف قرار داشت که فشار مستغیبتی را بر دوش آنان قرار داده بود. و لذا ملت ما با صبر و ایمان و توسل به خدا توانستند در این عرصه امتحان خویش را به خوبی پشت سر بگذارند.

اما در این وضعیت اضطراری و بحران‌زا سوالی در ذهن ملت است که آیا مسئولین برای پسا بحران تدبیری اندیشیده‌اند یا نه؟

و بحران‌هایی نظیر سیل خرابی‌ها و زبان‌هایی را برای مردم و بخصوص مستضعفین آبرومند بوجود آورده که نیازمند حمایت دولت و دستگاه‌های مسئول و نیز کلیه دستگاه‌های اجرایی کشور است.

نگتهای مهم در اینجا قابل طرح است و باید گفت که سیاست کلی دولت رهیافت بسوی اقتصاد مقاومتی است که مقام معظم رهبری نیز بر آن تاکید دارند اما آیا شرایط لازم برای حرکت دولت در این ریل وجود دارد و آیا دولت می‌تواند بدون پشتوانه اقتصاد مقاومتی را در کشور پیاده کند؟

و دیگر آنکه شاهد هستیم که در چند دولت یا شعار تاکید بر اصل ۴۴ سیاست‌های اقتصادی خود را اجرا نموده‌اند و این سیاست جز تأسیس شرکت‌های خصوصی و قارچ‌گونه که عدم نظارت دقیق بر آنان سبب شد در کنار خدماتی که ارائه می‌کنند به طور مخفیانه نسبت به سوی استفاده از این موقعیت اهتمام ورزند بدون پاسخگویی به شخصی یا دستگاهی؟! خروجی قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

و در واقع با اجرای ناصحیح اصل ۴۴ نه تنها دولت‌ها کوچک نشده‌اند بلکه مدیران دولتی با تأسیس شرکت‌های ظاهراً خصوصی از بیت‌المال بودجه دریافت می‌نمایند و واقعاً معلوم نمی‌شود این بودجه‌ها چگونه و در کجا هزینه می‌شوند؟

علت این امر این است که برخی نهادهای قواهای و با شبه دولتی به دلیل اینکه خود را خصوصی اعلام می‌کنند، از زیر چتر نهادهای نظارتی خارج می‌شوند و بدون این که به جایی یا شخصی پاسخ دهند، هرکاری که خود صلاح بدانند انجام می‌دهند.

لذا در سال ۹۸ ملت ما با بحران‌های اقتصادی و سیاسی متعدد و مستغیبتی مواجه خواهیم بود که با اهتمام ورزیدن به یک سیاست اقتصادی درست و با پشتوانه دولتی که مردم نیز در آن مشارکت داشته باشند، می‌توان از این بحران‌ها با سریلندی بیرون آمد. ان‌شاءالله



## آسیب‌شناسی پیامدهای راهبردی تحریم‌ها

چالش و تحدید مواجه ساخته است. اختلال در پروژه‌های عمرانی و زیرساختی؛ چالش علیه طبقه متوسط شهری؛ تضعیف سرمایه اجتماعی؛ تنزل جایگاه حاکمیت به تأمین کننده مایحتاج اولیه مردم؛ شکل‌گیری فضای یأس و ناامیدی در سطوح مختلف جامعه؛ کاهش ناگزیر صادرات نفت؛ افزایش بیکاری؛ کاهش قدرت خرید خانوارها؛ آبلشنگی مسائل و بحران‌ها و حرکت به سمت امتناع برون رفتی از بحران و ... صرفاً بخشی از چالش‌ها و پیامدهای راهبردی منتج از تحریم‌ها به شمار می‌آیند. در این چارچوب نوشتار حاضر با رویکردی آسیب‌شناسانه در تلاش است تا ضمن تشریح الگوی رفتاری و تحریمی دولت ترامپ، پیامدهای راهبردی این نوع اقدام نامعادله و نهاجمی ایالات متحده را با توجه به برخی از نمونه‌های مذکور به بحث و بررسی بگذارد.

### ۱. تحریم‌های دولت ترامپ: چه چیزی جدید است؟

بدون شک شناخت تأثیرات و پیامدهای راهبردی تحریم‌ها بر مردم، نظام سیاسی و کشور ایران مستلزم درک دقیق تحریم‌هایی است که توسط دولت دونالد ترامپ اعمال شده است. ترامپ به عنوان رئیس

در طول چهار دهه اخیر نظام جمهوری اسلامی در سه ظرف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با تبوهی از بحران‌ها مواجه بوده است. در میان بحران‌ها، تحریم همواره به اشکال مختلفی اعمال شده و زمینه‌ساز شکل‌گیری چالش‌های امنیتی گسترده‌ای نیز شده است. به سخن دیگر، تحریم‌ها به مثابه «فدانات تنبیهی» قدرت‌های بزرگ، و مجریان تحریم به رهبری ایالات متحده در صدد بوده‌اند تا با گسترش و تعمیق بحران در جامعه ایران به اهداف موردنظر خود دست یابند.

اما تحریم‌های اخیر دولت ترامپ (دور جدید تحریم‌های آمریکا از آبان ماه ۹۷) علیه ایران که از آن به مثابه بی‌سابقه‌ترین و شدیدترین تحریم‌های طول تاریخ یاد شده است، موجی از نگرانی‌ها و چالش‌های امنیتی را متوجه نظام سیاسی و جامعه ساخته است.

اگر مهم‌ترین رکن امنیت را «مرجع امنیت» بدانیم، می‌توان این مدعا را مطرح کرد که در پرتو تحریم‌ها هم امنیت نظام سیاسی و هم امنیت جامعه هر دو با چالش مواجه شده‌اند. نگرانی از چنین وضعیتی هنگامی افزایش می‌یابد که این شرایط روند توسعه کلان کشور را که مسئله اصلی جامعه ایرانی است با

خوبی نشان می‌دهد. امثال ریچارد هاس از این نوع رفتار ترامپ در عرصه سیاست خارجی با عنوان «دکترین عقب‌نشینی» (The Withdrawal Doctrine) و برخی دیگر با عنوان «گسترش ملی‌گرایی» یاد می‌کنند و همانطور که خود ترامپ گفته است او می‌خواهد نماینده ایالات متحده و نه همه دنیا باشد.

به هر شکل، با این الگوی رفتاری، ترامپ به این موضوع اعتقاد راسخ دارد که برجام نه تنها نتوانسته ایران را به بازیگری متعهد به مقررات بین‌المللی تبدیل کند، بلکه توافق هسته‌ای ضمن ضربه زدن به منافع آمریکا، متعجبانه رونق اقتصادی در ایران شد. بررسی اوضاع اقتصادی ایران، آمارهای ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول، بهبود نسبی وضعیت معیشت مردم، ثبات نسبی اقتصادی، گسترش نرخ سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، حضور شرکت‌های تجاری مختلف در ایران و ... در فضای پس‌برجام از سال ۱۳۹۴ - ۲۰۱۵ به بعد همگی نشانگر این نوع برداشت ترامپ از وضعیت ایران هستند. لذا برخلاف تصور رایج، به نظر می‌رسد که ترامپ درک دقیقی از تحولات بین‌المللی و بالخصوص شرایط ایران دارد. از این رو در اقدامات تنبیهی خود علیه ایران در بی‌شکل دادن به یک «وضعیت جدید» (New Situation) است که تاکنون سابقه نداشته است.

شرایط ایجاد می‌کند این نوع اقدامات ترامپ و موقعیت‌سازی جدید او به خوبی توسط تصمیم‌گیرندگان سیاسی درک شود. او بر این موضوع تأکید دارد که بالاترین سطح تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران برقرار ساخته است و هر بازیگری نیز که به ایران کمک کند، شدیداً مورد تحریم آمریکا قرار خواهد گرفت. دولت ترامپ لیست جدیدی از تحریم‌های اقتصادی و غیر اقتصادی را علیه ایران وضع نموده است. در این نوع تحریم‌ها، برنامه‌های موشکی، نظامی، تسلیحاتی و حقوق بشری همگی قابل مشاهده هستند. ترامپ در کلیه فرصت‌هایی که در اختیار داشته است به تشریح تحریم‌های آمریکا علیه ایران پرداخته است. او در مجامع مختلف و بالاخص در سازمان ملل به برخی از تحریم‌ها مانند محدودیت مرتبط با تجارت ایران در زمینه طلا و فلزات گران‌بها، تحریم‌های هواپیمایی و خودرویی، تحریم بخش‌های گسترده، تحریم مالی، تحریم مراکز نظامی، تحریم افراد تأثیرگذار، تحریم‌های نفتی ایران و ... اشاره نموده است. تحریم‌های ترامپ محاسبه شده و دارای هدف‌گذاری دقیقی هستند و تولید با آنها احساسی برخورد شود، هدف اصلی باید شناسایی پیامدهای راهبردی این نوع تحریم‌ها باشد.

## ۲- پیامدهای راهبردی تحریم‌ها

رفتارهای متفاوت ترامپ در عرصه بین‌المللی هر محقق را راقب می‌سازد تا بیشتر به الگوی رفتاری او در عرصه سیاست خارجی بپردازد، اما موضوع اصلی بحث دیگری است و آن بررسی پیامدهای راهبردی تحریم‌های جدید ایالات متحده علیه ایران است. اهمیت و پیامد راهبردی این نوع تحریم‌ها آنجا فروتنی می‌یابد که در طی سال‌های اخیر ما شاهد همزمانی و تقارن این نوع تحریم‌ها با ناکارآمدی و بحران‌های اقتصادی در داخل کشور بوده‌ایم. به هر صورت، آنچه اینجا مورد توجه است بررسی میزان اثرگذاری

تحریم‌های ترامپ در دو سطح نظام سیاسی و جامعه است و شواهد موجود نشانگر اثرگذار بودن تحریم‌ها در هر دو سطح مذکور است.

## الف: اختلال در پروژه‌های عمرانی و زیرساختی

حوزه عمرانی به دلیل چالش‌ها و مخاطرات شرایط تحریم با فشار مضاعفی روبه‌رو شده است. در واقع یکی از بخش‌های مهم در ایران که از آثار تحریم‌ها در امان نخواهد بود، فعالیت‌های زیرساختی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد با شدت گرفتن تحریم، انجام مبادلات تجاری برای وارد ساختن تجهیزات و صنایع مختلف با محدودیت مواجه شده است. در فعالیت‌های عمرانی و زیرساختی به دلیل نبود برخی اقلام ساخت داخل، تأمین وسایل و ابزارهای خارجی با افزایش هزینه مواجه شده است. این یک واقعیت است که تولید داخلی به هیچ وجه تأمین کننده فعالیت‌های زیرساختی نیست. در این شرایط، به دلیل اختلال در زنجیره تأمین تجهیزات، اجرای پروژه‌های عمرانی با هزینه بسیار بالاتری مواجه خواهد شد. بررسی بودجه عمرانی کشور نیز نشانگر کاهش از هزینه‌های این بخش به دلیل شرایط تحریم است. همچنین

خدمات بانکی بین‌المللی برای سیستم بانکی ایران بسیار محدود شده و در بسیاری از موارد هزینه‌های تجارت فرامرزی برای تأمین کالا و لوازم افزایش یافته است. بسیاری از شرکت‌های خارجی از فروش محصولات و تجهیزات خود به ایران اجتناب می‌کنند. از سوی دیگر، به دلیل ضعف خدمات بانکی امکان انتقال پول به خارج و از خارج به داخل با موانعی اساسی روبه‌روست و در بسیاری موارد عملاً امکان تجارت خارجی وجود ندارد. ممکن است برخی از بانک‌های جهان خود را مفید به همکاری با آمریکا نمانند و آماده ارائه خدمات بانکی به ایران باشند، اما از آنجا که آنها خود را مفید به توصیه‌های «FATF» می‌دانند، از ارائه خدمات به کشوری که در فهرست سیاه این نهاد قرار گرفته، خودداری خواهند کرد. از دیگر نکاتی که در این خصوص می‌توان مورد توجه قرار داد عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در پروژه‌های زیرساختی به دلیل عدم تعادل و نامانی اقتصادی در ایران است.

## ب: چالش علیه طبقه متوسط

علاوه بر بخش‌های اقتصادی و زیرساختی، دامنه پیامدهای تحریم بر وضعیت و عملکرد گروه‌ها و طبقات اجتماعی نیز اثرگذار است. در این میان بررسی تأثیر تحریم‌ها بر نظام معیشتی طبقه متوسط جدید و شهری و کارکردهای اصلی آن می‌تواند بسیار قابل توجه باشد. اهمیت طبقه متوسط جدید در عرصه‌های مختلف و خصوصاً سیاسی تا بدان اندازه است که اکثر اندیشمندان آنرا زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه مدرن و یکی از عناصر و پیش‌نیازهای جامعه دموکراتیک می‌دانند. از این رو تحریم و شرایط اقتصادی برآمده از آن می‌تواند منجر به بروز نوسانات در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

طبقه متوسط جدید و فاصله‌گیری این طبقه با کارکردهای مدنی و دموکراتیک خود باشد.

درگیر شدن در نظام معیشتی می‌تواند هر چه بیشتر این طیف از نیروهای اجتماعی را از نظام داناایی، تولید دانش، گسترش فرهنگ، دموکراسی‌خواهی و اصلاح وضع موجود دورتر نماید. از این رو می‌توان تقویت نیروهای بلوک نظامی و تضعیف نیروهای جامعه مدنی را به عنوان پیامد راهبردی تحریم‌ها موردنظر قرار داد. شرایطی که در آن تحریم‌ها، طبقه متوسط، بخش خصوصی و لایه‌های میانی بین دولت و جامعه را تضعیف و یا آنها را به نفع بخش دولتی به حاشیه می‌راند.



## پ: تضعیف سرمایه اجتماعی

در طول چند دهه اخیر، وضعیت سرمایه اجتماعی (اعتماد، صداقت، سلامتی نفس، همدردی، دوستی، همبستگی، وفاداری، فداکاری و...) در جامعه ایران به سرعت روبه کاهش بوده است. جامعه ایران تا حد زیادی دچار افول شدید اعتماد و اخلاق اجتماعی هم در سطح مردم با کاهش سرمایه اجتماعی در ایران شاید بطور مستقیم در نتیجه تحریم صورت گرفته باشد، اما تشدید تحریم‌ها و گسترش ناپسمانی‌های اقتصادی منتج از آن می‌تواند در کاهش سرمایه اجتماعی تأثیرگذار باشد. از این رو، جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی باید به نقش سرمایه اجتماعی به عنوان عامل اساسی ایجاد وفای، همبستگی و اعتماد ملی و در نهایت مشروعیت سیاسی (وفاداری متقابل مردم و نظام سیاسی) توجه ویژه‌ای داشته باشد.

تحریم و تحریم‌کنندگان با هدف‌گیری مشخص خود امنیت نظام سیاسی و جامعه را نشانه گرفته‌اند. از این رو، این نوع نشانه‌گیری می‌تواند چالش‌های خطرناکی برای نوع رابطه مردم با نظام سیاسی و محدودش نمودن این رابطه بدنبال داشته باشد. گمان اینکه شورش‌های اجتماعی اخیر در ایران (دیماه ۹۶) خود گواهی بر محدود شدن این نوع رابطه و وجود برخی توافق در کارکردهای اجتماعی-اقتصادی نظام سیاسی بوده است. لذا به نظر می‌رسد تأمین امنیت بدون داشتن سرمایه اجتماعی میسر نبوده یا دست کم دشوار خواهد بود. مردم‌سالاری در معادلات امنیتی معاصر صرفاً یک روش سیاسی برای اداره جامعه ارزیابی نمی‌شود، بلکه افزون بر آن الگویی عملیاتی به شمار می‌رود که در سایه آن می‌توان به امنیت نیز دست یافت [۱].

## ج: کاهش صادرات نفت

یکی از مهمترین پیامدهای راهبردی تحریم‌ها علیه ایران در حوزه نفت و انرژی قابل پیگیری است. همانطور که ترامپ بارها وعده داده بود، تحریم‌های نفتی و مبادلات مالی ایالات متحده آمریکا علیه ایران از روز ۵ نوامبر (۱۴ آبان ۹۷) اعمال خواهد شد و این مسئله تأثیرات خود را از پیش بر روی صادرات نفت ایران گذاشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فشار سیاسی و نفوذ مالی آمریکا علیه ایران به حدی گسترده است که حتی کشورهایی که برای واردات نفت ایران از آمریکا معافیت گرفته‌اند حاضر نیستند بیشتر از معافیتی که گرفته‌اند از ایران نفت خریداری کنند. طبق آمارهای ارائه شده تا قبل از اعمال تحریم‌های ترامپ در ۵ نوامبر، میزان فروش نفت ایران حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه بوده است که این رقم پس از اعمال تحریم به حدود یک میلیون بشکه رسیده است.

اهمیت کاهش صادرات نفت برای ایران هنگامی خطرناک‌تر می‌شود که ما دارای «بودجه‌بندی نفتی» در ایران هستیم. کاهش صادرات نفت فشار زیادی بر بودجه دولت از نظر درآمدی خواهد داشت. اگر چه ترامپ و همراهانش بارها اظهار کرده‌اند هدف از اعمال تحریم‌های نفتی نه مردم ایران، بلکه در تنگنا قراردادن رژیم سیاسی است، اما وابستگی شدید حکمرانی و اداره مملکت به پشتوانه‌های نفتی قطعاً تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی زندگی مردم عادی خواهد داشت. نتیجه آنکه، کاهش صادرات نفت برای جمهوری اسلامی می‌تواند در گسترش «هرچه بیشتر مشکلات اقتصادی و اجتماعی نقش محوری داشته باشد.

## د: شکل‌گیری فضای یأس و ناامیدی در سطوح مختلف جامعه

بدون تردید پیوند زدن تمامی موانع و مشکلات موجود به موضوع تحریم‌ها نوعی «خطای شناختی» در تحلیل محسوب می‌گردد، زیرا این امر باعث خواهد شد تا از بدکارکردی‌های نیروهای داخلی غفلت شود. جامعه ایرانی از اینکه دستور کار مشخصی برای اداره امور کشور و آینده جامعه وجود ندارد، نگران است. همچنین طیف وسیعی از جامعه امروز ایران می‌پندارد که حقوق مختلف آنها توسط سیستم سیاسی به طرز آزاردهنده‌ای نادیده گرفته می‌شود و این امر به شکل‌گیری فضای یأس و ناامیدی در سطوح مختلف جامعه منجر شده است. این عدم اعتبار، نادیده‌نگاری، عدم شناسایی در کلیت جامعه می‌تواند پیامدهای خطرناکی در پی داشته باشد. این پیامدها در دو سطح قابل ارزیابی است: سطح اول می‌تواند پیامدهای خطرناک امنیتی باشد که ظهور و بروز شورش‌ها و جنبش‌های اخیر در جامعه ایران خود گواهی روشن بر این مسئله است. سطح دوم می‌تواند پیامدهای این وضعیت برای به تعویق افتادن مسئله «وسعه» به مثابه

پروبلماتیک اصلی جامعه ایران باشد. جامعه ایران همچنان جامعه‌ای در حال گذار و در حال توسعه است و عدم پاسخگویی سیستم سیاسی به تقاضاهای اصلی جامعه و انکار آنها به برخی بهانه‌های نامعقول و زمان‌پوشانه می‌تواند این گذار را هم چنان طولانی‌تر و فرساینده‌تر نماید. در چنین شرایطی تحریم‌ها می‌توانند این فضای بوجود آمده را هر چه بیشتر مخدوش نمایند و در گسترش فضای ناامیدی در جامعه نقش اساسی داشته باشند. گمان اینکه اصولاً اتان فکر دولت ترامپ بر شکل‌گیری نوعی «درک عمومی» در جامعه ایران مبتنی بر اثربخشی تحریم‌ها تأکید و اهتمام دارد.

## ز: انباشتگی مسائل و بحران‌ها و حرکت به سمت امتناع برون‌رفتی از بحران

تنزل جایگاه حاکمیت به تأمین کننده مایحتاج اولیه مردم، افزایش بیکاری، کاهش قدرت خرید خانوارها؛ صفتبندی خانوارها برای دریافت مایحتاج روزانه، اقلام اساسی و به‌طور کلی حل و فصل نظام معیشت خود و برخی معضلات دیگر همگی می‌توانند از پیامدهای راهبردی تحریم‌های اعمال شده علیه ایران باشند. همانطور که پیشتر مطرح شد، تحریم‌ها موضوع جدیدی برای جامعه ایران نیستند و «زندگی تحریمی» بخشی از حیات جامعه ایران در طول چهار دهه اخیر بوده است. اما آنچه این شرایط را وخیم‌تر می‌سازد، انباشته شدن مسائل و بحران‌های مختلف بر روی هم، و رواج این برداشت در سطح جامعه است که اساساً نظام سیاسی برنامه روشنی برای برون رفت از بحران و از جمله بحران ناشی از تحریم‌ها ندارد.

مباحث ارائه شده در نمونه‌های موردنظر همگی نشانگر بحران‌ساز بودن تحریم‌ها در سطوح زیرساختی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

این سیاست در برنامه راهبردی مجریان تحریم وجود دارد تا به «تابشنگی بحران» در ایران دامن بزنند و جامعه را به این سمت پیش ببرند که نظام سیاسی ایران توانایی حل و فصل و امکان برون رفت از همه بحران‌های مذکور را ندارد. به هر حال، با اذعان به تمامی چالش‌هایی که تحریم‌های یک‌جانبه و ظالمانه آمریکا علیه ایران دارد، اما نباید با تحلیل‌های یکسویه و صرفاً در برتو تحریم‌ها به وضعیت موجود در کشور پرداخت. زیرا مسأله مهم‌تر در شرایط فعلی می‌تواند به سیاست‌ورزی و کنش‌گری عاقلانه بازیگران سیاسی و تصمیمات حاکمان سیاسی معطوف شود. اینکه آنها با تصمیمات خود «چگونه با بحران‌ها مواجه می‌شوند»، «چگونه تصمیم می‌گیرند» و در نهایت «چه سرنوشتی را برای جامعه رقم می‌زنند»، از موضوعات راهبردی و محوری در جامعه سیاسی ایران امروز هستند.

## نتیجه‌گیری

ایران در دوره ریاست جمهوری ترامپ در شرایطی تحریم می‌شود که برخی از متحدان سابق آمریکا با آن همراه نیستند. کشورهای اروپایی‌ها مخالف تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده هستند و ضمن بافشاری بر حفظ برجام، تا حدود زیادی

# دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی



تستند و فقط جسیت آن‌ها مطرح نیست، بلکه فکر، شعور، استعداد، هنر، توانمندی و نقش‌های اجتماعی‌شان اهمیت بسیار در پیشبرد امور جامعه دارد.

بخشی از پدیده گسترش و ارتقای علم، هنر، صنعت و آگاهی و همچنین، مشارکت سیاسی- اجتماعی در قالب نهادهایی چون انتخابات و یا حتی «سیج مستضعفین» پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ناشی از همین سازوکار یعنی عمومی‌سازی بود.

در واقع، انقلاب اسلامی ایران نوعی آزمون تاریخی یا فیصله‌بخش میان دو راهبرد خشونت‌آمیز و سلامت‌جو در مبارزه و سرنگونی دیکتاتورها به شمار می‌رود. راهبرد نخست عمدتاً در جنبش چپ‌یک ایران تبلور یافت که در آغاز دهه ۱۳۵۰ به بن‌بست رسید و سرکوب شد. این راهبرد بر چند اصل اساسی بنا شده بود که عبارت بودند از مبارزه مسلحانه و خشونت‌آمیز برای تغییر رژیم، تضابط خشک و متصلب سازمانی، پنهان‌کاری حداکثری و اولویت کسب قدرت بر ابزار هویت. این اصول در جزوه «مبارزه مسلحانه، هم‌اکنون، هم‌اکنون» که تألیف مبارزات چپ‌یک در ایران خوانده می‌شود و از سوی مسعود احمدزاده از اعضای چپ‌یک‌های فدایی خلق نوشته شده بود، به تفصیل آمده است.

پس از شکست این راهبرد، آنچه مبنای عمل و پیروزی انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت، راهبرد «حضور علمی و سراسری جمهور مردم» در اعتراضات و تظاهرات سیاسی علیه رژیم بود که عمدتاً وجهی مسالمت‌آمیز، علمی، فاقد تضابط خشک سازمانی (یعنی مشابه جنبش‌های نوین اجتماعی، هر کس می‌توانست هر زمان خولت به آن وارد و هر زمان خولت، خارج شود) و هویت‌گرا داشت. این راهبرد، مورد تأکید رهبری فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) قرار داشت و در مطلبی که ایشان از واژه «حضور» مراد می‌گردد، به‌ویژه در بعد مردمی آن، تبلور می‌یافت. مزیت این راهبرد بر راهبرد خشونت‌آمیز و مخفیانه، آن بود که پارادوکس یا تناقض‌نمای آن را در خصوص دوگانگی میان زندگی و مبارزه از میان می‌برد و از این طریق، همه جامعه و به‌ویژه اقشار مذهبی و سنتی جامعه را وارد عرصه عمومی سیاست و مبارزه کرد.

بسیاری از دیگر دستاوردها بر آن بنا شده و مرهون آن است.

الگوی امنیت‌سازی در جمهوری اسلامی نیز در اساس، الگویی انسان‌پایه و مؤمن‌پایه است که بر مبنای نسبت میان ایمان و امان شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، تربیت انسان مؤمن سبب می‌شود دیگران نیز از دست و زبان او در امان باشند و در پی آن، نوعی عرصه عمومی مبتنی بر جامعه ایمانی شکل گیرد که با اقامه آموزه امر به معروف و نهی از منکر، بدون آنکه موجب شکاف اجتماعی و قطعی شدن جامعه شود و بدون آنکه نیازمند اعمال خشونت باشد و بدون سیاسی کردن روابط اجتماعی و تقلیل نظم اجتماعی به نظم سیاسی، فرد، جامعه و دولت را در یک راستا قرار داده و با برقراری گفتگوی متقابل میان آن‌ها و هم‌طرز قراردادن آن‌ها، از یک سو آن‌ها را از شریک‌دیگر (منکر) در امان قرار می‌دهد و از سوی دیگر، با هم‌افزایی خیرها (معروف) موجب رستگاری و سعادت آن‌ها را فراهم می‌کند و از این طریق، امنیت را به گونه‌ای اجتماعی و اخلاقی تأمین و برقرار می‌کند و در عین حال، همین جامعه ایمانی است که رافع تهدیدات بیرونی و حافظ امنیت کشور است. در این الگو، بعد سخت‌افزاری و دولتی امنیت جایگاهی حداقلی و آخری می‌یابد نه اولی و حداکثری.

## عمومی‌سازی؛ راهبرد تأمین امنیت و پیشرفت

مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی از منظر راهبردی، تأسیس نظام جمهوری اسلامی است که جمهوری [۲] ایرانی را از طریق سازوکار اسلامی و شرعی وارد عرصه عمومی [۳] سیاست، حکومت و جامعه کرد و این مقولات را عمومی کرد و از این طریق، پیشرفت و توسعه جامعه مذهبی ایران و حضور و مشارکت اقشار گوناگون آن، به‌ویژه زنان را در چارچوب مناسبات و ساختارهای دنیای جدید امکان‌پذیر نمود. نقش‌آفرینی زنان و پیش‌گامی آن‌ها در بسیاری از حوزه‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار مهم است، زیرا آن‌ها تیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و پیشرفت و بالندگی آن‌ها به منزله پیشرفت و بالندگی کلیت جامعه ایرانی است. مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی در حوزه زنان، هویت‌یابی آن‌ها فارغ از جنسیت‌شان است. زنان امروز دنیاقتند که جنس دست دوم و ابزار

مرهون همین دستاورد است. این سوز که می‌توان ایدئال تاپ یا نمونه آرمانی آن را در چهره شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بازشناسی و بازتولیدی کرد، در جریان و فرایند انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و به گونه‌ای سازمان‌گراانه بر ساخته شد برای شناخت این سوز می‌بایست انقلاب اسلامی را به مثابه تجربه‌ای معنویت‌گرا و جنبشی برای ابراز و اجزای هویتی تبیین و تفسیر کرد که جامعه ایرانی در آن زمان می‌پنداشت در حال فراموشی و به حاشیه رانده‌شدگی است.

انقلاب اسلامی مرهون تحول وجودی و درونی ایرانیان با تکیه بر معنویت و اسلام شیعی بود و همین انسان‌ها بودند که همه مناسبات سیاسی و راهبردی داخلی و منطقه‌ای را تغییر دادند و امام (ره) با تکیه بر آن‌ها الگویی درون‌زا برای سیاست و حکومت و حتی تأمین امنیت ارائه کرد. تحول معنوی و روحی که در ملت ایران هویدا شد، به نظر امام (ره)، دو جنبه اساسی داشت که عبارت بودند از شهادت‌طلبی و آمادگی برای از خودگذشتگی. این آمادگی برای از خودگذشتگی در بیان امام با استعاره «دست خالی» تبلور می‌یافت. به بیان ایشان: «تمام بزرگداشت‌ها پشت سر او ایستاده بودند و آن هم دارای همه سلاح‌های مدرن بود و ملت ما دست خالی بود؛ تنگ هم نداشت. هیچ نداشت، لکن قدرت ایمان بود».

استعاره دست خالی، تعبیری است که می‌تواند فوکو نیز برای توضیح آنچه در انقلاب ایران روی داد، استفاده کرده است. وی در یکی از یادداشت‌های خود با عنوان «شورش با دست خالی»، می‌نویسد: «ده ماه است که مردم با رژیعی که از مسلح‌ترین رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است درافتاده‌اند. آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را بر جای می‌خکوب کرده است».

بر این اساس، برسازی انسان بالیمان، پاک، ساده‌زیست و متعهد که توانایی اعتماد به نفس و تخصص کافی دارد، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی است که

به دلیل تسلط مناسبات دست‌نشاندهی، بسیاری از نخبگان و گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که مخالفت با شخص یا رژیم شاه، مترادف با مخالفت یا ایالات متحده و اعاده حق تعیین سرنوشت ملی و تأمین «کرامت و شأن ملی» است. خواست ارج‌شناسی و کرامت ملی و در واقع، پایان تحقیر ملی، خواسته‌ای تاریخی از زمان جنگ‌های ایران و روس بود که در انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن، محقق شد. در مقابل، انقلاب اسلامی و رهبری آن حضرت امام خمینی (ره) تلاش نمود درگی عزیزانه و عزتمندانه از سیاست و حکومت و حتی نحوه تأمین امنیت را در جامعه تزیق کرده و ایرانیان را آقا و عزیز کند و مجد و عظمت را به آنان بازگرداند.

در این چارچوب می‌توان به دستاورد دیگری نیز اشاره کرد که همانا پیش‌گیری از ایجاد دولت دست‌نشانده اردوگاه شرق در ایران بود. پس از مشخص شدن بیماری شاه مخلوع، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور بودند که به سبب ناامادگی جانشین وی و همچنین نفوذ در ارکان حکومتی و نیرومندی چپ مارکسیستی در ایران، اگر جریان مذهبی انقلاب نمی‌کرد و سیاست و حکومت را در اختیار نمی‌گرفت، چه‌بسا دولت ایران در اختیار چپ‌مارکسیستی قرار می‌گرفت و در این صورت، ایران به دست‌نشانده شوروی در منطقه تبدیل می‌شد. در این صورت شاهد طول عمر بیشتر مارکسیسم در نظام بین‌الملل نیز بودیم. بر این اساس، وقوع انقلاب اسلامی در ایران از انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت چپ پیش‌گیری کرد و این یکی از بزرگترین خدمات راهبردی و امنیتی جمهوری اسلامی به ایران و بلکه کلیت منطقه و نظام بین‌الملل بود.

## برسازی انسان تراز نوین انقلاب

دستاورد مهم راهبردی انقلاب اسلامی در بعد ایجاد، برسازی انسان تراز نوین و انقلابی بود که می‌توان آن را سوز معنوی مؤمن و عزتمند دانست. همه دیگر دستاوردهای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها از جمله عرصه‌های علمی-صنعتی-هنری و مانند آن‌ها،

مردم ایران به‌منه‌ماه سال گذشته چهلین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را در حالی جشن گرفتند که مهم‌ترین دستاورد این انقلاب، یعنی نظام جمهوری اسلامی، در معرض شدیدترین تهدیدات ممکن دشمنان از ابتدای پیروزی انقلاب تا کنون قرار گرفته است. دشمنان انقلاب از یک سو در سیاست اعلامی خود تهدید به براندازی جمهوری اسلامی می‌کنند و از سوی دیگر در جنگ روانی علیه جامعه ایرانی تلاش دارند در عمل این جامعه را از انقلاب خود پشیمان و شرمند کنند. در این فضا است که اهمیت بازخوانی و برجسته‌سازی دستاوردهای انقلاب اسلامی مردم ایران دوچندان می‌شود. بر این اساس، در نوشتار حاضر به تبیین و تشریح بخشی از مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

## برچینش الگوی دست‌نشاندهی در روابط خارجی

نخستین و مهم‌ترین دستاورد راهبردی و امنیتی انقلاب اسلامی، برچینش و خاتمه‌بخشی به الگوی دست‌نشاندهی یا حامی‌پروری در مناسبات راهبردی میان ایران و آمریکا و به تبع آن، در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بود. بسیاری از تحلیل‌گران همچون مارک جی. گانزبورسکی و علیرضا ازغندی، رژیم پهلوی در دوره (۱۳۵۷-۱۳۲۰) را با عنوان دولت دست‌نشانده (یا آمریکاشاخه) بررسی و توصیف کرده‌اند. رابطه دست‌نشاندهی [۱] بین قدرت حامی و کشور دست‌نشانده دارای اهمیت استراتژیک عمدتاً با هدف تقویت ثبات سیاسی این رژیم‌ها، برقرار می‌شود. این رابطه متضمن مبادله دوچاپه کالاها و خدماتی است که برای افزایش امنیت حامی و دست‌نشانده ضرورت دارند و عموماً نمی‌توان از منافع دیگر آن‌ها را به دست آورد. در دهه ۱۹۷۰، این اعتقاد که شاه، وابستگی شدیدی به کمک ایالات متحده داشت و بنابراین، به جای منافع ملت، منافع خارجی‌ها را تأمین می‌کرد، نقش عمده‌ای در جلب مشارکت مردم در انقلاب اسلامی ایفا کرد.

## ادامه از صفحه ۲: آسیب‌شناسی پیامدهای راهبردی تحریم‌ها

را می‌توان در مواردی مانند کنترل تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی، حمایت از تولید داخلی، گسترش دیپلماسی فعال، حمایت از اقتدار آسیب‌پذیر و مدیریت افکار عمومی پیگیری کرد.

اما بحث تحریم در تجربه چهل ساله آن بسیار پراکنده‌تر از این نوع سیاست‌های موقت است و این امر مستلزم اتخاذ سیاست‌های کلان و پایداری توسط نظام سیاسی است. اگرچه می‌توان جمهوری اسلامی را به مثابه نظامی بحران‌زیست تلقی کرد که از چالش‌ها و بحران‌های دائمی خود مطلع است، اما این امر به معنای «بحران‌اندیشی» آن نیست. بحران‌اندیشی اقتضا می‌کند که نخبگان سیاسی به جای عبور موقت از بحران، در پی اتخاذ تصمیم سیاسی راهبردی، بلندمدت و پایدار جهت خروج از بحران باشند.

منبع: دکترمختارنوری دکترای علوم سیاسی

تلاش دارند روابط اقتصادی و تجاری خود با ایران را با ایجاد برخی ساز و کارهای مالی حفظ کنند. با این وجود، تحریم‌های اعمالی از سوی ترامپ از پیچیدگی و دقت خاصی برخوردارند، به گونه‌ای که مسیر دور زدن تحریم‌ها با مانع مواجه شده است و هرگونه مبادلات تجاری با ایران کنترل و این امر به هزینه‌زا شدن تحریم‌ها منجر شده است. چنین وضعیتی بر اهمیت، تأثیرگذاری و پیامد راهبردی تحریم‌های ترامپ علیه ایران می‌افزاید و دانش راهبردی ایجاد می‌کند با دقت و حساسیت بیشتری به این نوع تحریم‌ها پرداخته شود.

بررسی شرایط تحریم نشان می‌دهد این نوع تحریم‌ها در دو سطح جامعه و نظام سیاسی چالش‌هایی را بدنبال داشته است و گسترش هر چه بیشتر آن می‌تواند پیامدهای خطرناک‌تری برای کلیت کشور ایران بدنبال داشته باشد. از این رو، سیاست راهبردی موقت در قبال تحریم‌ها

راهبرد پیشین، با زندگی عادی جامعه ناسازگار بود و مردم برای پیوستن به جنبش‌های چریکی، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی، می‌بایست از زندگی عادی و روزمره خود دست شسته و سبک دیگری از زندگی را تجربه می‌کردند. از این رو امکان فراموش شدن آن وجود نداشت. در مقابل، راهبرد سلامت‌جو در زندگی عادی ایجاد اختلال نمی‌کرد و جامعه می‌توانست در متن اعتراض جمعی، زندگی گذشته خود را ادامه دهد. بنابراین، کمک کرد بسیج انقلابی به امری همگانی و فراموش‌ناپذیر تبدیل شود. فراموش شدن جنبش موجب می‌شد امکان و مشروعیت سرکوب گسترده و خشونت‌آمیز جنبش انقلابی از بین برود و نیروی سرکوب با فروپاشی مواجه شود، در حالی که سرکوب جنبش چریکی به سادگی امکان‌پذیر بود. این ویژگی، از جمله مواردی بود که انقلاب اسلامی را به منبع الهامی برای انقلاب‌های پس از خود تبدیل کرد و به دستاوردی جهانی برای گسترش لوله‌های تفنگ نظامیان که یکی از کنش‌های خشونت‌پرهیز انقلابیون ایران بود، به وضوح در انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی، مورد تقلید و تکرار قرار گرفت. دلیل شیرو، از نظریه‌پردازان انقلاب‌های اروپای شرقی در مقاله «در ۱۹۸۹ در اروپای شرقی چه گذشت؟» و جف گودوین در مقاله «انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی»، هر دو تأکید می‌کنند که کمتر کسی از ناظران به شباهت رهیدادهای ۱۹۸۹ اروپای شرقی با وقایع ۱۹۷۹ ایران و عنصر یادگیری و الهام‌بخشی در آن‌ها توجه کرده است.

### همنشین‌سازی مردم با دولت در مقام مرجع امنیت

مرجع امنیت، از جمله ارکان تحلیلی مفهوم امنیت در مکاتب و رهیافت‌های نظری مختلف است که در پاسخ به پرسش امنیت برای چه

کسی؟ یا برای چه چیزی؟ شکل می‌گیرد و نقطه عزیمت بسیاری از مطالعات در تحلیل ایده امنیت است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مرجع امنیت و سیاست «رژیم شاهنشاهی» بود که در عمل به شخص شاه فروکاسته می‌شد. وقوع انقلاب اسلامی و ورود جمهور مردم به عرصه عمومی سیاست و قدرت، این امکان و فرصت را فراهم کرد که اولاً مرجع امنیت به دولت (اسلامی) ارتقا یابد و در ثانی، دولت در هم‌نشینی و هم‌نویسی مردم و حکومت فهم‌پذیر شود. بدین‌سان مردم در پرتو انقلاب اسلامی به رکن اساسی مرجع امنیت و مرجع هر ارزش دیگری از جمله سیاست، پیشرفت، عدالت و مانند آن‌ها تبدیل شدند. انقلاب اسلامی این فرصت و امکان را به‌ویژه در قانون اساسی نهادینه کرده و از این رو قانون اساسی جمهوری اسلامی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی در جهت‌دهی به نحوه تأمین ارزش‌های اساسی همچون امنیت، پیشرفت، عدالت و آزادی به شمار می‌آید.

مطابق قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به «کرامت و ارزش ولای انسان و آزادی او» و «سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد». علاوه بر این، مواردی که ذیل فصل اول قانون اساسی با عنوان «اصول کلی» آورده شده‌اند، نشان می‌دهند قانون‌گذار یکی از کاربدهای دولت جمهوری اسلامی را حرارت و حمایت از افراد و توانمندسازی آن‌ها می‌داند و شأنی برای دولت مستقل از افراد جامعه قائل نیست. فصل سوم این قانون نیز ذیل عنوان «حقوق ملت»، انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را برای دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با کنش آن نسبت به افراد جامعه مقرر نموده است. این موارد نشان می‌دهد قانون‌گذار به درستی

به این نکته واقف بوده که دولت، خود می‌تواند به منبعی برای تهدید امنیت فردی و انسانی تبدیل شود و از این رو می‌بایست محدود شود تا همچنان حامی افراد جامعه و توانمندساز آن‌ها در ایجاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و شخصی باشد.

اصل نهم قانون اساسی از این نیز فراتر می‌رود و بر تفکیک‌ناپذیری این دو مفهوم در جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و احاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدش‌های وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». این تلقی که می‌توان آن را درهم‌تنیدگی آزادی‌های مشروع و امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی دانست، نشان می‌دهد امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی، مفهومی مردم‌پایه یا مردم‌محور است و از این رو با ایده کلی امنیت انسانی و نسبت آن با امنیت ملی تناسب دارد.

این ترتیبات نشان می‌دهد قانون اساسی جمهوری اسلامی، انسان را به مفهوم جهانی و به ما هو انسان به رسمیت می‌شناسد؛ هرچند به لحاظ معطوف‌بودن به چارچوب‌های ملی و کشوری، مفهوم تبعه و هویت شهروندی را نیز مطرح نظر قرار داده است. در تبیین نسبت میان مردم و دولت، رویکردی دستفالیلی ندارد. در سیستم دستفالیلی، دولت‌ها ماهیتی مستقل یا در خود داشتند، اما مطابق ایده امنیت انسانی، دولت‌ها باید باشند تا از افراد حمایت و حرارت کنند و از این رو، مردم به رکن اساسی مرجع امنیت تبدیل می‌شوند. این همان نسبی است

که قانون اساسی جمهوری اسلامی میان مردم و دولت برقرار کرده است. در عین حال، چون قانون اساسی معطوف به طرف ملی ایران است، ملاحظاتی و شناسه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز به تمامی پاس می‌دارد، اما آن را چونان مرزها و حدود امنیت لسانی طرح می‌کند نه جانشین یا مزاحم آن. این تلقی با ایده امام خمینی (ره) در خصوص مرجع امنیت در جمهوری اسلامی نیز منطبق است.

حفظ جمهوری اسلامی از نظر امام (ره)، منوط به خدمت به مردم به عنوان پشتیبان و در واقع، پایگاه اجتماعی نظام اسلامی و التزام به اقتضات آن است. به همین دلیل است که جامعه ایرانی امروز یکی از مطالبه‌گرایان و جوامع دنیاست و توسعه انسانی و امنیت انسانی خود را از دولت مطالبه می‌کند و این از برکات انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است.

### مردم‌سالارانه کردن بعد پنهان حکومت

ایجاد پنهان ساختار حکومت‌ها عمدتاً با سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی مشخص می‌شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در این حوزه، مردم‌سالارانه کردن این بعد و نظارت‌پذیر کردن آن در ساختار نظام جمهوری اسلامی است که باز هم با تأیید و پذیرش امام خمینی (ره) امکان‌پذیر شد. دلیل اصلی این مسئله نیز تجربه دهشتناک مردم از سازمان اطلاعات و امنیت رژیم طاغوت و نحوه مواجهه آن با فشار مختلف جامعه ایرانی بود. بر این اساس، دستگاه اطلاعاتی در جمهوری اسلامی به جای سازمان به صورت وزارتخانه درآمد که وزیر آن همچون دیگر وزرا از مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم رأی اعتماد می‌گیرد و همچون دیگر وزرا موظف به پاسخ‌گویی به مقام معظم

رهبری، رئیس جمهور و نمایندگان مجلس است و حتی مصون از استیضاح هم نیست، در عین حال که رسانه‌های عمومی و مطبوعات نیز عملکرد آن را مورد نظارت و ارزیابی یا کنترل قرار می‌دهند.

مثال بارز این موضوع ادعای چندی پیش اسماعیل بخشی نماینده شورای کارگری در سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه مبنی بر شکنجه شدن در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات است. در پی این ادعا، چندین دستور بررسی و تحقیق و همچنین دستور تشکیل کمیته بررسی از سوی مجلس، قوه قضاییه و دادستان کل کشور صادر شد. این گروه‌ها به صورت فعال به موضوع ورود کرده و کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز فعالانه به موضوع رسیدگی کرد، به گونه‌ای که وزیر اطلاعات چند بار در کمیسیون حاضر شده و به پرسش‌های نمایندگان در این خصوص پاسخ گفت. البته در این رابطه به رغم وجود دستاوردهای مهم، همچنان نیازمند اهتمام بیشتر به قانون‌گرایی و نظارت‌پذیری و تکمیل دستاوردهای انقلاب اسلامی هستیم.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار نشان داده شد که انقلاب اسلامی دستاوردهای سترگی همچون برپایی نظام جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی، تأمین استقلال در مناسبات خارجی، برسازی انسان‌های مؤمن و معنوی و ارتقا جایگاه مردم در مقام مرجع خدمت و امنیت داشته است که حفظ و تداوم آن‌ها بیش از هر چیز منوط به حفظ توانان جمهوری و اسلامیست. حفظ و تداوم جامعه ایمانی و بر صدرنشینی و قدرتی انسان‌های متعهد و مؤمنی است که پیروزی انقلاب اسلامی موهبت تحول روحی و وجودی آن‌ها بوده است.

منبع: فرزند پورسعید

## الگوهای دموکراسی

مقاله حاضر برای تبیین دموکراسی و مدل‌های آن براساس رویکردهای مختلف، نگارش یافته است. در این راستا مدل‌های متعدد و مختلف براساس دیدگاه‌های هلد، هانتینگتون، راسل، ارمه، جی، گراهام، گت و هابرماس ارائه شده و خصوصیات آنها بیان گردیده است.

### دموکراسی تکاملی: در این دموکراسی،

مشارکت در حیات سیاسی صرفاً برای پاسداری از منافع شخصی و فردی نیست، بلکه برای ایجاد شهروندانی آگاه، مسؤول و رشید نیز ضروری است. از ویژگی‌های این دموکراسی این است که حق رأی همگانی بوده و تفکیک قوا به طور کامل در آن وجود دارد به نحوی که حتی دستگاه بوروکراسی دولتی نیز از حاکمان منتخب مردم، کارکردی جداگانه دارند و تفکیک شده‌اند. تحقق این دموکراسی در جامعه مدنی مستقل همراه با اقتصاد رقابتی و مالکیت خصوصی میسر است.<sup>۱۰</sup>

### دموکراسی مستقیم مارکسیستی: این نوع

مدل را دیوید هلد به همراه شرح نظریه‌های مارکسیستی در گرایش‌های مختلف آن شرح می‌دهد. از خصوصیات حاکم بر این مدل که در دو حالت سوسیالیسم و کمونیسم تبیین شده،

است توجه می‌شود. از خصوصیات این مدل کم کردن آسیب‌پذیری حکومت به وسیله حفظ اقلیت‌ها و تأمین آزادی‌های همه جانبه سیاسی است. آزادی بیان، آزادی تشکیلات سیاسی و غیر سیاسی، تنوع گروه‌های در پی کسب نفوذ در سیاست و میانجی‌گری و دابری حکومت بین تقاضاها و مطالبات متکثر، از ویژگی‌های این مدل به شمار می‌رود.<sup>۱۱</sup>

**دموکراسی حقوقی:** در مدل حقوقی، اهتمام و توجه به اصل اکثریت برای حفظ آزادی و حفاظت از افراد در مقابل حکومت خود رأی توصیه می‌شود. همچنین خصوصیتی چون حداقل مداخله دولت در جامعه مدنی و زندگی خصوصی و حداکثر میدان عمل برای جامعه بازار آزاد و وجود رهبری سیاسی در محدوده اصول لیبرالی را می‌توان برای آن برشمرد.<sup>۱۲</sup>

**دموکراسی مشارکتی:** در این مدل گفته شده که حق مساوی برای تکامل شهروندان و تأمین منافع آنان صرفاً در یک جامعه مشارکتی تحصیل می‌شود. مشارکت مستقیم شهروندان در نهادهای اصلی جامعه چون محل کار و محله و فعالیت احزاب مشارکتی در قالب ساختارهای پارلمان‌گونه یا کنگره‌های از خصوصیات این مدل است. برای تحقق دموکراسی مشارکتی به حداقل رساندن



قدرت بوروکراسی غیرمسؤول در زندگی عمومی و خصوصی لازم شده است.<sup>۱۳</sup>

**دموکراسی خودمختار:** در مدل مزبور بر شرایط و خصوصیات خودمختاری دموکراتیک تأکید می‌شود. شرایطی که در آن به زندگی دموکراتیک بیش از رأی دادن ادواری شهروندان توجه می‌شود. در دموکراسی خودمختار می‌بایست فرصت‌هایی برای شهروندان ایجاد شود که بتوانند ظرفیت‌ها و استعداد‌های خود را بروز دهند و در برخورداری از این فرصت‌ها و محدودیت‌ها می‌بایست افراد یک جامعه با هم برابر باشند. دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات برای تضمین تصمیم‌گیری‌های آگاهانه در کلیه امور، ایجاد مسؤولیت جمعی در زمینه امور اجتماعی و تقلیل کار روزمره به حداقل ممکن و

همچنین وجود بنگاه‌های اقتصادی خودگردان و شرکت‌های خصوصی متنوع و نظام حزبی رقابتی از ویژگی‌ها و شرایط دیگر این مدل است.<sup>۱۴</sup>

**دموکراسی (فراقبلی) جهانی:** در این مدل، دموکراسی با لحاظ شرایط عصر جهانی شدن مورد بحث قرار گرفته است. در دموکراسی جهانی (Cosmopolitan Democracy) باتوجه به این که در شرایط موجود روابط منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر اصطکاک افزون‌تری دارند، اصول خودمختاری سیاسی نیازمند آن است که در یک مرزبندی و سنگربندی (Entrenchment) جدید در سیستم ارتباطی «منطقه‌ای» و «جهانی» باز تعریف شود. نویسنده مقاصد و خصوصیات را در دو مرحله بلند مدت و کوتاه مدت برای تحقق این مدل پیشنهاد می‌کند. مواردی چون بازسازی

نقش رهبری سازمان ملل و توابع آن چون شورای امنیت، ایجاد یک دادگاه حقوق بشر بین المللی جدید، تأسیس نیروی نظامی مؤثر بین المللی، تفکیک میان علق و منافع اقتصادی و سیاسی و تأسیس پارلمان جهانی از جمله خصوصیات پیشنهادی در این مدل هستند.<sup>۱۷</sup>

## ۲. ساموئل هانتینگتون (امواج سه گانه دموکراسی)

هانتینگتون در تبیین روند تحولات دموکراسی ها، از امواج دموکراسی بحث می کند. اگر چه بحث از موج های دموکراسی منحصر در آرا و نوشته های هانتینگتون نیست<sup>۱۸</sup> ولیکن شهرت تقسیم بندی وی از امواج دموکراسی بیش از دیگران است. مقصود از موج دموکراسی سلسله تحولات و تغییراتی است که در مدت زمان نسبتاً کوتاه و فشرده ای در نظام های سیاسی جهان و در مناطق مختلف که دارای تشابه هستند اتفاق افتاده و تأییداتی ویژه در روند دموکراتیزاسیون از خود به جای می گذارد.<sup>۱۹</sup>

هانتینگتون ضمن یادآوری این نکته که تعیین تاریخ دقیق موج های دموکراسی شدن و برخاستن امواج برگشت آن، صرفاً یک تعیین شخصی و خصوصی است، تاریخ موج های دموکراسی را از نظر خویش چنین بیان می کند: نخستین موج طولانی دموکراسی شدن از ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶، نخستین موج برگشت مخالف از ۱۹۲۲ تا ۱۹۶۲، دومین موج کوتاه دموکراسی شدن از ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۳، دومین موج برگشت مخالف از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۵ و بالآخره سومین موج دموکراسی شدن از ۱۹۷۴ آغاز و تا زمان نگارش کتاب (۱۹۹۱) ادامه دارد.

از نظر هانتینگتون، از آن جا که موج های دموکراسی و موج های مخالف بر طبق الگوی دو گام به جلو و یک گام به عقب عمل کرده اند، در مجموع جنبش دموکراسی به صورت جهانی در آمده و قالب کشورها را در نوردیده است. این امر اگر چه باعث گشته تا شمار کشورهای اقتدارگرا تا سال ۱۹۹۰ رو به کاهش گذارد و لیکن به عقیده هانتینگتون موج سوم دموکراسی در ۱۹۹۰، نسبت کشورهای دموکراتیک را در جهان در مقایسه با ۳۸ سال قبل که این نسبت در اوج بوده، بالا برده است.<sup>۲۰</sup> هانتینگتون در تشریح موج سوم دموکراسی، ضمن بحث از الگوهای اقدام به دموکراسی، پنج الگو را به تبع ویلر (Wener)<sup>۲۱</sup> برمی شمرد که عبارتند از:

۱- الگوی دورتی (Cyclical pattern)؛

۲- الگوی آزمایش دوم (Second-Try pattern)؛

۳- الگوی دموکراسی گسسته (Democracy Interrupted)؛

۴- الگوی گذار مستقیم (Direct Transition)؛

۵- الگوی غیر مستعمره شدن.

آن گاه براساس این الگوها نمونه هایی را در پستو دموکراتیزاسیون موج سوم بر می شمرد.<sup>۲۲</sup>

از خصوصیات این اثر هانتینگتون این است که ضمن داشتن نگاه به شدت «آسیکا - محور» به روند دموکراتیزاسیون در کشورهای جهان، بدون مجامله از اتخاذ روش های خشونت بار و فیهزامیز برای ایجاد دموکراسی در سایر کشورها سخن می گوید و در قالب دستورالعمل ها و رهنمودهایی مکانیزم این توسل به خشونت را حتی در همراهی با ژنرال ها و نظامیان به نمایش می گذارد.

## ۳. برتراند راسل (شش نوع دموکراسی)

راسل اگر چه کمتر به مباحثی چون دموکراسی و جزئیات آن پرداخته است، اما از همان تراوشات اشاره گونه وی در باب دموکراسی نیز نمی توان گذشت.<sup>۲۳</sup> شاید بیشترین مباحث مربوط به دموکراسی در کتاب قدرت آمده است، راسل بر خلاف هانتینگتون، معتقد است در مقام تزاخم اخلاق و برقراری دموکراسی، نمی باید به روش های غیر اخلاقی و شیوه های خشونت بار روی آورد، حتی در حفظ دموکراسی نیز بر این باور است که اگر راه انحصاری حفظ دموکراسی در خفه کردن گودکان در اتاق گاز یا کارهای خشونت باری از این قبیل باشد، این دموکراسی پذیرفتنی نیست.<sup>۲۴</sup>

راسل دموکراسی را به اعتبارات مختلف تقسیم بندی کرده است. در یک معنا راسل دموکراسی را به «دموکراسی حقیقی» و «غیر حقیقی» تقسیم می کند که ملاک این تقسیم بندی و مهم ترین شاخصه حقیقی بودن دموکراسی از نظر وی، احساس قدرت قوی رای دهندگان است و بر این اساس از حق رای خود استفاده کننده از سوی دیگر، وقتی احساس قدرت رای دهندگان آن قدر ضعیف باشد که غالباً لازم نیستند از حق رای خود استفاده کرده یا به هنگام رای دادن مجبور باشد به یکی از دو تن نامزد انتخاباتی که مورد علاقه شان نیستند رای دهند، دموکراسی غیر حقیقی شکل می گیرد.<sup>۲۵</sup> راسل با ذهنیت معطوف به شرایط پیرامونی خویش و مشخصاً حکومت های ناپلئون و هیتلر، تقسیم دیگری از دموکراسی را بیان می دارد: دموکراسی استوار و دموکراسی ناپایدار (نا استوار). دموکراسی ناپایدار، دموکراسی ای است تازه و نوظهور که از خشم مردم بر ضد صاحبان پیشین قدرت سرچشمه می گیرد. به نظر راسل این دموکراسی تا زمانی که تازه است استوار نیست. از نظر وی مردمانی که خود را دشمن سلطنت یا الیگارشیش پیشین معرفی می کنند ممکن است خودشان نظام سلطنتی یا الیگارشیش تازه ای را بنا کنند؛ از این رو دموکراسی فقط در جایی که دوام کافی داشته و سنت شده باشد امکان ثبات دارد. بنابراین دموکراسی برای آن که «استوار» شود باید جنبه سنتی پیدا کرده و پسته دواند.<sup>۲۶</sup>

راسل در تقسیم بندی دیگری متأثر از نظریات مارکس، دموکراسی را به دو قسم سیاسی و اقتصادی تقسیم می کند. وی با این تقسیم، معتقد است کاستن کاربرد خودسرانه قدرت علاوه بر شرایط سیاسی، نیازمند شرایط اقتصادی نیز هست. بر این اساس دموکراسی سیاسی در عین این که پاره ای از مشکلات ما را حل می کند، ولی به هیچ وجه تمام آنها را حل نمی کند. راسل در این موضوع مؤیدانه به سراغ این گفته مارکس می رود که تنها از راه سیاست نمی توان به تساوی قدرت رسید در حالی که قدرت اقتصادی به صورت سلطنتی یا الیگارشیش باقی مانده باشد. بنابراین نتیجه این می شود که قدرت اقتصادی باید در دست حکومت باشد و حکومت نیز باید دموکراتیک باشد. راسل معتقد است تا وقتی هر دو جنبه و هر دو نوع دموکراسی سیاسی و اقتصادی ترکیب نشوند، به هیچ راه حلی نمی توان دست یافت.

## ۴. گئی ارمه (دو نوع دموکراسی)

نویسنده فرانسوی گئی ارمه (Guy Hermet) در کتاب فرهنگ و دموکراسی، سخن از دو مکتب فکری به میان می آورد که در این دو مکتب به دموکراسی از منظر تعیین هدف غایی آن نگریسته می شود. مکتب نخست دموکراسی را یک سازوکار محض فرمانروایی می داند که عاری از هرگونه هدف اجتماعی یا تاریخی است و دومی برعکس، دموکراسی را کمترین تشکیلات نهادین و بیشتر طرحی برای یک جامعه می داند که هدف آن ارتقای کاهیبایی فردی و جمعی تمام شهروندان است.

گسی ارمه ضمن ذکر مثال هایی برای این دو مکتب معتقد است در مجموع می توان از دو نوع دموکراسی سخن گفت، دموکراسی «روششی» و دموکراسی «ارزششی». در دموکراسی روششی، بازنترین خصوصیت وجود مجموعه ای از نهادها و از آن مهم تر وجود نوعی قاعده بازی سیاسی است. هدف این نوع دموکراسی اگر چه مهم است، اما محدود به حفظ افراد و جامعه در مقابل مخاطرات خودکامگی و استبداد است. به عقیده ارمه، این نوع دموکراسی از انقلاب آمریکا الهام گرفته است که می خواهد دو اصل نسبتاً متناقض اراده اکثریت و آزادی هر شخص را با هم آشتی دهد. اما پیش فرض های دموکراسی «روششی» یا «ذاتی» دقیقاً وضع معکوسی نسبت به دموکراسی روششی دارند.



این دموکراسی به باور نویسنده، ملهم از انقلاب فرانسه و پس از آن انقلاب روسیه بوده است که شکل های نهادین، شیوه ها و ساختارهای انتخاباتی و نمایندگی مجلس، مشارکت سیاسی و نیز ساختارهای اقتصادی، همه در بهترین حالت ابزارهایی هستند در خدمت هدفی که فراتر و بالاتر از همه اینهاست و فقط این هدف والاتر است که شایستگی توصیف صفت «دموکراتیک» را دارد و آن پیشرفت برابری مردان و زنان در جهت تکامل تا جایی که بتوانند بهترین بهره را از استعداد های شخصی خویش داشته باشند. در دموکراسی ارزشی هدف اهمیت دارد نه ابزارها و وسایل وصول به آن. گئی ارمه معتقد است هر دو نوع این دموکراسی ها از عامل متغیر آسانی بیش از حد غافل مانده اند. دموکراسی به عنوان ارزش به دلمشغولی های اخلاقی نمی پردازد و دموکراسی به عنوان روش دیگر خود را به مجموعه ای از هنجارهای قانون اساسی محدود نمی کند.<sup>۲۷</sup>

## ۵. ریچارد جی (چهار الگوی دموکراسی)

قبل از ذکر الگوهای چهارگانه جی، باید گفت

که وی از چپتی دیگر و در یک تقسیم بندی جداگانه، دموکراسی فرانسوی را در مقابل دموکراسی آمریکایی و انگلیسی قرار داده و تفاوت دموکراسی فرانسوی با نمونه های آمریکایی و انگلیسی دموکراسی را در این نکته می داند که در فرانسه این سنت انقلابی بود که سبب پیدایش نوعی دموکراسی مردمی شد. به عقیده جی، نویسندگان بسیاری دو مسیر کاملاً متمایز را برای سنت های دموکراتیک تشخیص داده اند: یکی، سنت انگلیسی - آمریکایی است که سخت تحت تأثیر قانون اساسی لیبرالی است و قائل به چندگانگی قدرت سیاسی و «وحدت در تنوع» می باشد، و دیگری، سنت انقلابی جمهوری خواه فرانسوی است که در آن وحدت و یکدستی مردم در اعتقاد به جمهوری واحد و تقسیم ناپذیر تجلی داشته است.<sup>۲۸</sup>

چهار الگوی دموکراسی جی عبارتند از:

۱. الگوی شوبیشری که با طرح رقابت جزیره سالانه حزبی، (Oligarchic party competition) معتقد بود دموکراسی از این جهت با دیگر نظام ها تفاوت دارد که در دموکراسی امکان فعالیت برای رقابت آزادانه انتخاباتی بین حزب های سیاسی جزیره سالار وجود دارد. شوبیشر معتقد بود سیاستمداران مانند بازرگانان هستند که روی آرا معامله می کنند تا در نهایت به حکومت برسند.
۲. الگوی چندگانگی (تکثر) قدرت سیاسی که به باور ریچارد جی در فضای باز سیاسی بازر، سیال تر و بی شکل آمریکا ایجاد شد و بیشتر به گروه های فشار و پیوندهای ثانوی که تلاش دارند تا با فعالیت خود بر سیاست تأثیر گذارند توجه نشان می داد. در این الگو نیروها و گروه های فشار به شهروندان فعال فرصت های بیشتری برای مشارکت و تأثیرگذاری می دهند؛
۳. الگوی کورپوراتیسی یا صنف گرایی که در آن به همکاری در روابط طبقاتی در جهت هدف مشترک رشد اقتصادی ترغیب می شود؛
۴. الگوی دموکراسی اتحاد (Consociation) که در جستجوی حکومتی پایتاث در جوامع دارای چند دستگی مذهبی، قومی یا ایدئولوژیک است. در این نوع دموکراسی نقش رهبری نیرومند سیاسی در نظارت بر دستهای اجتماعی مختلف و همکاری نخبگان بسیار پر اهمیت است؛ رهبری ای که بتواند با اطمینان بخشی به سهم داری متصفانه همه گروه ها از منافع عمومی، آنها را در جهت یک ائتلاف بزرگ راهنمایی کند.<sup>۲۹</sup> نکته مهم این که در همه این الگوها، انتخاب کنندگان و علمه مردم به جای آنکه بخشی اساسی از روند دموکراسی محسوب شوند، معمولاً در حاشیه بوده و اهمیت چندانی ندارند.

هرچند مشابه تقسیم بندی ها و بعضی دسته بندی های گراهام را می توان در دیگر آثار مربوط به دموکراسی دید، ولی به اقتضای رویکرد فلسفی نویسنده و علاقه مندی های تخصصی وی در حوزه فلسفه سیاسی، تنظیم و روش محتوایی مباحث او از جذابیت خاصی برخوردار است.

وی در کتاب نزاع دموکراسی مباحث خویش را به دو بخش تئوری محض (Pure theory) و تئوری های اجرا شده و به کار رفته در صحنه عمل (Applied theory) تقسیم کرده است. در بخش دوم کتاب، به هنگام بحث از تئوری های



معطوف به اجرا و عمل در دموکراسی، در چهار فصل جداگانه، تئوری های رهگیری شده در انواع دموکراسی ها را بررسی می کند. تئوری های ارائه شده ای که وی در باب دموکراسی برمی شمرد عبارتند از تئوری نخبگی، تئوری مشارکت، تئوری مارکسیستی و تئوری لیبرالیستی.<sup>۳۰</sup> هر یک از این تئوری ها زاینده دموکراسی هایی چون دموکراسی نخبگان، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی مارکسیستی و دموکراسی لیبرالیستی است.

## ۷. هلنا کت (سه مدل دموکراسی)

هلنا کت (Helena Catt) در کتاب دموکراسی در عمل و در جمع بندی مدل های دموکراسی، به سه نوع دموکراسی اشاره کرده است. مدل های دموکراسی از نظر خاتم کت عبارتند از:

۱. مدل دموکراسی مشارکتی؛
۲. مدل دموکراسی مستقیم؛
۳. مدل نمایندگی یا لیبرال دموکراسی.

وی در توضیح شاخصه اصلی دموکراسی مشارکتی می گوید در این نوع دموکراسی مردم به وسیله مباحثات و گفت و گوهای جمعی در مورد مسائل مورد نیاز و انتخاب بهترین راه حل و چاره جویی برای گروه ها و دسته ها نقش ایفا می کنند. در دموکراسی مستقیم نیز مردم به وسیله تصمیم گیری در مورد موضوعات مربوط به خود وارد می شوند، اما این بار رای گیری در پاسخ به پرسشی ویژه و معین که برای آنان قرار داده شده اغلب به صورت رفاندوم نمود دارد. نوع سوم، دموکراسی نمایندگی است که به عقیده کت، این نوع مانوس ترین و آشناترین شکل از میان دیگر مدل های دموکراسی است و در آن گروهی از نخبگان انتخاب می شوند به این گروه وظیفه تصمیم گیری برای امور مربوط به مردم محول شده است.<sup>۳۱</sup>

نکته قابل ذکر در تقسیم بندی «کت» این است که وی دموکراسی مشارکتی را در تعریف خود، قسیم دموکراسی لیبرال یا «نماینده» قرار می دهد. حال آن که در دیگر تقسیم بندی های شایع، دموکراسی مشارکتی در تعریف مشهور آن، خود یکی از اقسام دموکراسی لیبرال است.

## ۸. یورگن هابرماس (مکان مدل های دموکراسی)

هابرماس در کتاب نظریه کنش ارتباطی، دموکراسی را در قالب دو قسم مدل های هنجاری و مدل های تجربه گراییه تقسیم بندی کرده است.<sup>۳۲</sup> هابرماس معتقد است در بازشناسی مدل های تجربه گرا می بینیم که این مدل ها هیچ راهی برای پاسخ به این پرسش که چگونه می توان بین هنجار و واقعیت ارتباط برقرار کرد بیش روی ما قرار نمی دهند و البته این در حالی است که از این سو مفاهیم انتزاعی و مجازی مدل های هنجاری دموکراسی در چالش با تحلیلهای نوگماند اجتماعی قرار می گیرند.<sup>۳۳</sup> وی ضمن آن که دموکراسی را نظامی از حقوق می داند که در آن حق مشارکت برای هر فرد در فرایند قانون گذاری تضمین می شود، از بین دو دسته از دموکراسی های یاد شده «دموکراسی مشورت گر» (deliberative) را بهترین راه حل ممکن برای

# آسیب زندگان به امنیت ملی



ادامه مطالب شماره قبل

محفوظ و جان و مال و ناموس و کشورمان از خطرات مصون بماند.<sup>۱</sup>

در این صورت می‌توان به نحوی بین تاملی و استبداد رابطه مثبت دید و البته استبداد مداوم نیز منتج به قطع رابطه مردم و دولت مردان می‌شود و از آن جا که همه حکام و سیاستمداران برای ادامه حکومتشان نیاز به قدرت دارند و این غلبت یا با اتکالی به درون و یا با اعتماد به بیگانگان حاصل می‌شود، رژیم مستبدی که از مردم بیزده است، لاجرم به سوی بیگانگان کشانده می‌شود و در این صورت به معنای دقیق کلمه امنیت ملی نیز در خطر می‌افتد زیرا امنیت نظام، کشور و جامعه با اتکالی به ملت تأمین نشده تا بتوان بر آن امنیت ملی نام نهاد.

چنانچه اشاره شد آزادی و امنیت باهم مرتبطند، از جمله ارتباطات آنها را در قالب نظریاتی می‌توان بیان کرد که معتقدند خواسته‌ها در صورت عدم اقتناع و یا پاسخ داده نشدن در مظان آن قرار دارند که تبدیل به طغیان (Rebellion) شوند.

به عبارت دیگر آزادی سیاسی از حقوق آدمیان و از مصادیق آن آزادی بیان، قلم، تشکل، تجمع و... است. اما اگر این خواسته‌ها از طریق مراجع رسمی به درستی پاسخ داده شده و یا اقتناع نگردند ممکن است در قالب‌هایی چون اغتشاش، شورش و طغیان و... ظهور پیدا کند که امنیت ملی را به خطر اندازد. با تذکر این نکته که نظریه آتومی مرتون و فرایند تبدیل خواسته به شورش و طغیان او در راستای نوشتار حاضر قابل بازسازی است به برخی نکات مهم این نظریه اشاره می‌گردد.<sup>۲</sup>

**اول:** اگر منشأ خواسته‌ای پدید آید، آن خواهی‌خواسته‌ای ایجاد می‌شود و افراد به پی‌گیری قانونی خواسته خود می‌پردازند و اگر در پی‌گیری قانونی خواسته خود شکست بخورند، احساس نا رضایتی می‌کنند و به هر اقدام مغایر با نظم موجود دست خواهند زد.

**دوم:** مرجع پاسخ‌گو به خواسته‌های فرد می‌تواند خدا، خود فرد، اشخاص حقیقی، سازمان غیررسمی و سازمان رسمی باشند، ولی با این فرض که مرجع پاسخ‌گو به خواسته فرد از نوع سازمان‌های رسمی است، فرد، سازمان رسمی پاسخ‌گو به خواسته خود را تعیین می‌کند.

**سوم:** منظور از دریافت پاسخ مناسب این نیست که حتماً خواسته فرد برآورده شود. گاهی فرد اطلاعاتی را دریافت می‌کند که می‌تواند او

به دو شیوه دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم تقلیل داد که در اولی مردم مستقیماً امور قضایی، تقنینی و اجرایی خود را سامان می‌دهند و در دومی از طریق نهادهایی از جمله پارلمان به منصف ظهور می‌رسند. در این نوشتار نیز به منزله راهکار بر نمایندگی پارلمانی به مثابه شیوه مناسب در جمع بین امنیت و آزادی تأکید می‌گردد. اما در رابطه با این مدعا چند نکته قابل تذکرند:

۱-۱) نگارنده با برداشت دیوید هلد<sup>۳</sup> موافق است که دموکراسی تأکید عمده بر روش تا محتوا دارد و از این رو از نظام‌های سنتی و قدیمی یونانی تا نظام‌های مدرن و از نظام‌های لیبرالیسم مارکسیستی تا لیبرالی و نیز دینی را می‌تواند در بر داشته باشد و تنها نکته قابل توجه آن است که البته صرف ادعای دموکراسی برای جمع منطقی بین امنیت ملی و آزادی سیاسی کافی نیست و در هریک از رژیم‌ها اگر مردم در تدوین قوانین و تعیین حق حاکمیت و در برگزیدن مجریان و عزل آنها ذی حق باشند، در چنین نظام‌های مردم سالاری (خواه دینی و خواه غیر دینی) می‌توان به توازن منطقی و معقول بین امنیت ملی و آزادی سیاسی رسید.

۱-۲) از زاویه دیگری نیز امنیت ملی با آزادی سیاسی در نظام‌های دموکراتیک قابل تأمین هستند. واژه امنیت، مفهومی ذهنی و نسبی است، یعنی براساس ذهنیت این یا آن فرد، گروه و یا کشور، مصادیق و تعابیر خاص خود را می‌یابد. در چنین صورتی در امنیت ملی مفهوم امنیت با تصور و برداشت ملت درهم سرزمین و کشور گره می‌خورد و در صورتی که مطابق خواسته‌های آنان و نسبت به نگرش ملی دوست و دشمن تعریف شوند و از طرف دشمنان، تهدیدی نباشد، امنیت برقرار می‌شود. این وصف امنیت ملی تنها در نظام مردم سالار که دولت‌ها نماینده ملت هستند، قابل تأمین است و گزینه رژیم‌های غیر مردم سالار چون در مقابل مردم موضع دارند، حتی اگر در تأمین امنیت موفق شده و بتوانند بدون مداخله بیگانگان تأمین امنیت کنند (که علی القاعده چنین فرضی در عمل قابل تحقق نیست) نیز این امنیت براساس خواست دولتمردان است و امنیت مربوط به ملت نیست پس در نظام‌های غیر مردم سالار هم امنیت ملی به معنای واقعی تأمین نشدنی است و هم چون حکومت غیر مردمی به محدودیت آزادی‌های مردمی نیز منجر می‌گردد، پس راه حل جمع منطقی بین تأمین امنیت و آزادی، نظام‌های مردم سالارند.

## ۲) تشکل‌های سیاسی

در نظام‌های مردم سالار، رقابت بین گروه‌ها به منزله اصلی برای مشارکت سیاسی پذیرفته شده است و گروه‌های متعدد برای جذب مردم و آرای آنها دست به تشکل‌های سیاسی و مدنی می‌زنند و اتفاقاً از راهکارهای مهم جمع بین آزادی و امنیت، نهادینه کردن رقابت‌های سیاسی و اجتماعی در قالب تشکل‌های سیاسی و مدنی است. در این رابطه نیز نکات چندی قابل توجهند: ۱-۲) بازیگران عمده عرصه سیاسی، احزاب و در عرصه مدنی، نهادهای مدنی‌اند. از آن جا که در این نوشتار جوهره بحث سیاسی است، تأکید ویژه بر بازیگران سیاسی و مهم‌ترین آنها، احزاب است. مدعای اصلی در این قسمت آن است که احزاب و سایر تشکل‌های سیاسی نقش مفیدی در نهادینه

کردن خواسته‌های سیاسی و تحقق آزادی‌ها دارند و از جمله کارکردهای آنها آسیب زدن و یا کم کردن آسیب بر امنیت ملی است. دلیل مدعا نیز آن است که خواه ناخواه هر جامعه و اقشار آن خواسته‌های سیاسی و غیر سیاسی دارند. اگر این خواسته‌ها در مسیر درست نهادینه نشوند ممکن است در قالب بلواها، اغتشاش و شورش‌ها نمود پیدا کند. و حال آن که احزاب و تشکل‌ها سخنان آحاد جامعه و طرف دارانشان را به صورت شفاف نهادینه و سریع به مسئولان و زمامداران می‌رسانند و از آن رو که در نظام‌های مردم سالار، در قوانین احزاب و تشکل‌های سیاسی پذیرفته شده و بلکه تقویت می‌شوند، از این رو با مسئولان نظام سیاسی نیز مرتبطند و کارکردها و اقدامات آنها در رابطه با مشکلات و خواسته‌های مردم را به گوش آنها می‌رسانند و نقش گروه‌های واسط بین دولت مردان و مردم را باز می‌کنند.

از این رو هم خواسته‌ها صریح‌تر، سریع‌تر و نهادینه‌تر مطرح و هم پاسخ‌ها سریع‌تر و نهادینه‌تر و متناسب‌تر به دیگران می‌رسد. ۲-۲) نظام دموکراتیک و مطلوبی که به جهت نهادهای واسط، هم حرم آزادی‌ها را پاس می‌دارد و هم از امنیت ملی آسیب زدایی می‌کند را می‌توان مانند منشوری نشان داد که در قسمت رأس آن، مسئولان در بخش میانی گروه‌های واسط و بدنه نظام آحاد مردمند (تشکل نیافته). منشور چنین جامعه‌ای به شکل زیر قابل تصور است.<sup>۴</sup>

۲-۳) توصیه و تأکید بر وجود نهادهای سیاسی واسط و از جمله احزاب به معنای غفلت از معایب و مطلق انگاری نسبت به محاسن تشکل‌ها نیست و معایب احزاب را امثال «موسکا» بزرگ کرده و از قوانین آئین الیگارش در احزاب سخن به میان آورده و از آسیب‌های احزاب از جمله ایجاد تفرقه و آسیب به امنیت ملی سخن گفته‌اند، ولی در همان سامان، با پذیرش وجود نواقص در احزاب، به این نتیجه نرسیدند که باید تشکل‌های حزبی و غیر حزبی را از بین برد و یا بنیاد، بلکه برعکس ضمن وجود احزاب به آسیب‌شناسی این تشکل‌ها دست زده‌اند و امثال ماکس وبر گفته‌اند که «با وجود تمام این انتقادات حذف احتمالی احزاب، هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند، زیرا عملکرد آنها پاسخ‌گوی نیازهاست و همچون آن میدان را برای گروه‌هایی باز می‌کند که از وجود احزاب ناخشنودند»<sup>۵</sup> حتی امثال استروگرسکی که شدیداً علیه حزب موضع داشته و پژوهش‌های جدی‌اش در این حوزه شهرت دارد، پیشنهادش حذف مطلق حزب نیست، بلکه راه حل او این بود که باید به جای حزب به لیگ یا حزب غیر دائمی که پس از انجام وظیفه (انتخابات) منحل گردد روی آورد.<sup>۶</sup>

## ۳) قانون گذاری معقول و عادلانه

در نظام‌های مردم سالار، اگر قواعد بازی پذیرفته شده و رعایت شود، علی الاصول همه امور بر مدار قانون می‌گردد و همه از صدر تا ذیل موظف به اعمال قانون‌اند. فرض سبزی شدن فرایند قانون گذاری مردمی، نکته مهمی را که قانون گذاران و نمایندگان مردم باید رعایت کنند تا این که هم حرم آزادی پاس داشته شده و هم امنیت ملی مصون بماند آن است که قوانین را با کارشناسی دقیق مسئله و مشکل و نیازهای

جامعه و عصر، تصویب و تضمین کنند تا هم حقوق همه آحاد را به شکل عادلانه دربر گیرد و هم از آن رو که با کار کارشناسی دقیق همه ابعاد موضوع مورد ملاحظه قرار گرفته است، نسخه مناسبی برای حل مشکلات آحاد جامعه باشد. در این صورت چون در قانون حدود آزادی و خط فرم‌های آن پیش‌بینی شده، در نتیجه امنیت ملی به پناه آزادی مخدوش نمی‌گردد و چون تهدیدات امنیت ملی و متولیان تأمین این مسئله مهم نیز تجدید و معرفی شده‌اند، به پناه حفظ امنیت ملی آزادی‌های سیاسی آحاد جامعه نادیده گرفته نمی‌شود، زیرا نمایندگان مردم برای هر دوی این امور با هم و به صورت مکمل، متناسب با عصر و کارشناسانه، تعیین حدود کرده‌اند.

۳-۲) قانون‌گذاری می‌تواند دو آسیب عمده در خود داشته باشد: یکی آن که قوانین ظالمانه و غیر منصفانه تصویب شده و به تضییع حقوق اقدار و طبقاتی از جامعه منجر گردد. در چنین صورتی نمی‌توان توقع رعایت قوانین از سوی آحاد جامعه را داشت، زیرا چه بسا آثانی که حقوق خود را پایمال شده می‌بینند دست به تعرضاتی بزنند که در آن صورت هم دیگر در حریم و حصار آزادی سیاسی تلاش نکنند و هم به امنیت ملی آسیب بزنند. شاید یکی از دلایل قانون‌گیری جوانان نیز در موارد کنیری به آن جا باز گردد که این بخش از جامعه باید قوانینی را تبعیت بکند که عمده‌تاً توسط نسل دیگری، که لزوماً نیازهای آنها را در تقنین رعایت نمی‌کند، تصویب شده و نسل جوان احساس می‌کند که به او ستم روا داشته می‌شود و گزینه جدایی از عده‌ای قانون شکنان که در همه جوامع وجود دارند، دلیلی برای قانون شکنی نسل جوان لزوماً وجود ندارد.<sup>۱۴</sup> هم‌چنین قوانین غیر تخصصی، و بدون کارشناسی دقیق نیز در مظان شکست و قانون شکنی قرار دارند. زیرا در این صورت نیز محصول دیدگاه امثال اوهلین (ohlin) نیز در راستای برداشت یاد شده قابل تفسیر است که حتی معتقد است که در میان جوانان بزهکار انقلاب یک احساس بی‌عدالتی به چشم می‌خورد. دلایل کسانی هستند که توقع داشتند فرصتی بیابند و خودی نشان دهند، زیرا مطمئن بودند که از لیاقت بالقوه و کافی، مبنی بر ضوابط ارزیابی رسمی و نهادی جاری، بر خوردار بوده‌اند. اگر جوانان از چنین فرصتی بهره‌مند شوند آنان سیستم را مقصر می‌شمارند. سیستمی که به رغم ادعاهای برابر گرایی‌اش بیشتر با زد و بند، پارتی بازی، فساد و رشوه خواری، اختلاس و فشار اداره می‌شود.<sup>۱۵</sup> کار یا ظالمانه است و یا حداقل غیر مفید و ناکارآمد.<sup>۱۶</sup>

۳-۳) از نکات مهمی که در قانون‌گیری باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که در صورت ناموجه، نامعقول و ناکارآمد بودن قانون باید بازبینی قرار گیرد و پافشاری بر روی قوانین نامطلوب هم از آزادی‌ها می‌کاهد و به حقوق آحاد جامعه آسیب می‌زند و هم در دراز مدت مخاطباتی ناراضی و ناراحت می‌سازد که در شرایط خاص و مساعد بر می‌آشوند و امنیت ملی را زیر سؤال می‌برند.

در این رابطه در جمهوری اسلامی ایران، موضع حکیمانه امام خمینی بسیار قابل توجه است که

در همان سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، سال ۱۳۶۰ را «سال قانون» نامیده و در اواخر سال ۱۳۶۱ به دفاع از حقوق و آزادی‌های آحاد جامعه، بیانییه هشت ماده‌ای صادر کردند که در آن هم بسیاری از قوانین مورد بازبینی قرار گرفته و هم محدودیت‌هایی برای نهادهای انقلابی و حکومتی که به پناه امنیت، دایره آزادی را کوچک کرده بودند، قائل شد و هم حدود آزادی را نیز شفاف نمود و مرز بین آزادی سیاسی و توطئه نیز تا حدودی روشن گردید، در ماده ۸ آمده بود که باید بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری... قابل تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن، خدای نخواستند به کسی ظلم شود. باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است، احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده و خاطر مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند.<sup>۱۷</sup>

جالب این است که این پیام در شرایطی به دفاع از حقوق و آزادی‌های مردمی صادر شد که امنیت ملی ما از سوی رژیم بعثی عراق مورد تهدید و هنوز در سال‌های آغازین دفاع مقدس بودیم. نکته قابل توجه و پرسش قابل تأمل آن است که اگر ملت ایران در دفاع هشت ساله و در تهدید اساسی به امنیت ملی نظام با حضوری جدی و هماهنگ علیه بیگانگان و دشمنان منطقه‌ای و بلکه بین‌المللی لیستاده، آیا بخشی از این حضور و آمادگی‌ها به این نکته باز نمی‌گردد که فکر می‌کرد در جامعه و نظامی زندگی می‌کند که از حقوق و آزادی‌هایش به جد، در بالاترین سطح از سوی رهبری نظام دفاع می‌گردد؟ یعنی آیا بین وجود آزادی‌ها در جامعه و امنیت ملی نمی‌توان پل زد؟

۴-۲) البته صرف قانون‌گذاری دقیق، کارشناسانه و منصفانه برای حفظ تعادل امنیت ملی و آزادی سیاسی کافی نیست و مجریان قانون نیز باید بدان باور داشته و به جد و جدایی از منافع بانندی، اجرای آن را ضمانت کنند. قوه قضاییه، قانون‌شکنان را سر جای خود بنشانند. قوای نظامی و انتظامی هم از حریم آزادی و حرکت‌های قانونی دفاع کنند و هم حیطه امنیت ملی را حراست و تهدیدات آن را خنثی کنند. در این میدان باید حرف اول و آخر را قانون بزند و قانون‌شکنی و قانون‌شکنان یا هیچ توجیهی احساس امنیت نکنند.

محصول جمع بین آزادی و امنیت در قالب قانون را می‌توان در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دید:

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک دیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.<sup>۱۸</sup>

در گفتار حقوق نیز جمع بین حقوق و آزادی‌های بشری با امنیت را بدین نحو می‌بینیم که تشکیل اجتماعاتی آرام و بی‌آشوب و اعتراض دسته جمعی در جامعه‌ای برخوردار از نظم و آرامش حق هر تناسلی است، ولی از سوی دیگر تشکیل اجتماع به منظور آشوب، تعدی و نزاع ممنوع است.<sup>۱۹</sup>

۳-۵) در عین حال، قانون‌گذاری نیز بی‌عیب نیست و نظریه پردازان و توجیه‌کنندگان نظام‌های دموکراتیک نیز از آن قفلت نکرده‌اند، بلکه باید گفت از بین بی‌قانونی و قانون‌گذاری، دومی اولی است و نه این که بر فرآیند و برآیند قانون اشکالی نیست. در این زمینه با نقل قول از مورس دوبرزه سخن را ختم می‌کنیم که می‌گوید: بدین ترتیب روش‌های دموکراتیک و وسایل بیان مبارزهای سیاسی هستند که از خشونت جسمی، معتدل‌تر، نرم‌تر و کمتر خشونت‌بار می‌باشد. دموکراسی بر آن است که مباحثه را جانشین نبرد، گفت‌وگو را جانشین تنگ، استدلال را جانشین زور بازو یا سلاح کند. قانون اکثریت شکل متمم‌تر و ملایم‌تر قانون قوی‌تر است. جای‌گزین کردن قانون نخست به قانون دوم بی‌شرف‌تر بزرگی است.<sup>۲۰</sup>

۳-۶) و نهایتاً برای اینکه براساس قوانین موجود، سیاست‌گذاری مطلوبی برای جمع‌بندی بین آزادی و امنیت صورت پذیرد لازم است اولاً تعیین شاخصه‌های دقیق و مرزبندی‌های مناسب بین آزادی و امنیت خصوصاً در مواردی که در مقابل یک دیگر قرار می‌گیرند، به عهده یک نهاد و یا یک شورا واگذار شود، تا هم زمان همه جوانب موضوع را مورد ملاحظه قرار دهند؛ ثانیاً این گروه حتماً باید کارشناسانی در دو موضوع جدی و وسیع نیز در ابعاد مختلف موثر بر موضوع بهره‌گیرند؛ ثالثاً این گروه باید نمایندگان واقعی ملت و مظهر خولسته‌های ملی باشند تا تنها براساس منافع و منافع ملی از حدود آزادی‌ها بکاهند و از آن سو دغدغه ملی داشته باشند، تا تصمیمات ناسوزانه و جدی در مقابل حریم شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها بگیرند.

#### ۴) نقش اساسی تعلیم و تربیت

از جمله راهکارهای بسیار اساسی برای رسیدن به تعادل بین آزادی سیاسی و امنیت ملی، توجه به نقش آموزش و پرورش در درونی کردن و تمرین نمودن بر روی این دو مفهوم و پدیده مهم است. برای بیان واضح‌تر مقصود، نکات چندی مورد تأکید قرار می‌گیرند:

۴-۱) برای ارائه تعلیم و تربیت مناسب از قبل باید برنامه‌های منظم داشت که در آن دقیقاً حداقل پنج نکته و مرحله مورد توجه دقیق قرار گرفته باشند. این پنج مرحله به ترتیب عبارتند از: اول: هدف‌گذاری در رابطه با موضوع مورد بحث؛ دوم: تعیین دکنترین برای آن مقصود؛ سوم: استخراج استراتژی از آن دکنترین؛

چهارم: سیاست‌گذاری نسبت به استراتژی مطلوب؛ پنجم و نهایتاً ارائه تاکتیک متناسب با آن غایت، دکنترین، استراتژی و سیاست‌گذاری.<sup>۲۱</sup>

به عبارت دیگر سردرگمی در بحث آزادی و یا امنیت، نهایتاً به سردرگمی در راهکارها و تاکتیک‌ها نیز می‌انجامد و در صورت بیان اهداف شفاف و دکنترین معقول و استراتژی مطلوب می‌توان انتظار راهکار مناسب آموزشی و پرورشی را نیز داشت. از جمله نکاتی که در تجدید این پنج مرحله باید مورد توجه قرار گیرند آن است که بدانیم، هم تحقق آزادی‌ها و از جمله آزادی سیاسی نیاز به بسترهای مناسب دارد و هم حفظ امنیت ملی، تک عاملی نیست و هر دوی اینها برای ایجاد زمینه‌های لازم و کافی نیاز به آن

دارند که مجموعه عوامل دخیل در آنها (عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و...) مورد ملاحظه قرار گیرند و برنامه‌ای که ارائه می‌گردد از جامعیت لازم برخوردار بوده و نگاهی تک بعدی به مسئله نداشته باشد. حاصل آن که برای رسیدن به تعلیم و تربیت مناسب در تعامل آزادی و امنیت هم به نگاهی برنامه‌ای و فرآیندی نیاز داشته و هم جامع‌نگری نیاز داریم که از تبعات آن ملاحظه واقعیت‌ها در کنار آرمان‌ها و وسایل بویا در کنار مسائل ماندگار است.

۴-۲) از آن جا که رعایت حدود آزادی و پاس داشتن حقوق دیگران و نگاهی ملی و کلان به مسائل و از جمله امنیت، نیاز به تولید فرهنگ خاص خود دارد و فرهنگ سازی نیز نه تنها نیاز به آموزش دارد، بلکه تعلیم تنها کافی نیست و نیاز به پژوهش و تربیت دارد از این رو آموزش و پرورش آحاد جامعه باید به جد مورد توجه قرار گیرد و از آن جا که آموزش و پرورش در سنین پایین مؤثرتر از سنین بالانست، از این رو برای تمهین آزادی باید از کودکی آغاز نمود و این امر نیز از سوی خانواده، نهادهای مدنی و نیز دولت (در سطح آموزش و پرورش) هماهنگ و در راستای هم مطرح شوند. افراد می‌بایست بیاموزند که آزادند و در عین حال یاد بگیرند و تکرار و تمرین کنند که آزادی آنها نباید به آزادی دیگران آسیب بزند. باید به کرات آموزش ببینند که منافع عمومی و ملی و مصالح کلی جامعه را به بازی نگینند و حاضر باشند برای حفظ حقوق دیگران و امنیت جامعه و کشور از خود مایه بگذارند. افراد باید توجیه شوند که این گونه گذشت‌ها جدایی از پاداش‌های معنوی، به نفع همگان است؛ زیرا در صورت به خطر افتادن امنیت در هر تعدی آزادی‌ها نیز مخدوش می‌شوند.

در این زمینه نقش آموزش و پرورش به منزله یک نهاد قانونی و رسمی بسیار تعیین کننده است. در برنامه‌ریزی‌های تربیتی باید به جای یادگیری‌های ساکن، راکد و کلاس مدار به آموزش و پژوهش‌های متنوع، بویا و عمل‌گراییانه توجه شده و کودکان، بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی و از جمله نکات مربوط به امنیت و آزادی را حداقل یک بار در دوران تحصیل در جامعه با نظارت مربیان و معلمان تجربه کنند. برای حفظ امنیت ملی بسیج شوند و در کنار هم مانور اجرا نمایند و برای تحقق آزادی سیاسی، تجمعات قانونی را تمرین کنند. خواسته‌های خود را در قالب و تشکیلات دانش‌آموزی تعقیب نمایند و البته از آن رو که مدارس و همه عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت در راستای هم و به صورت مکمل در یک برنامه عمل می‌کنند، محصول آن تقویت روحیه آزادی‌طلبی و امنیت خواهی و تولید فرهنگ در این راستا خواهد بود.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. دکترای علوم سیاسی.  
۲. مولانا در مثنوی معنوی داستان بازرگانی را مطرح می‌کند که به طوطی منزلش علاقه‌مند بود. اما در سفرش به هندوستان از طوطیان آن جا می‌گوید که با شنیدن پیام طوطی خودش، از درخت به زمین افتادند و با اعلام این خبر طوطی منزل نیز به زمین می‌افتند. بازرگان با ناراحتی و افسوس طوطی را از قفس به بیرون می‌اندازد، در



فضای آزادی بیرون، طوطی پیام رمزی دوستان هندیش را رمزگشایی می‌نماید و ...

۳. در سندی که مربوط به فضای پیش از مشروطه است، یکی از خادمان فرنگ رفته مظفرالدین شاه قاجار، ناصرالملک در توجیه سیدمحمد طباطبایی که علیه استبداد سخن می‌گفت نوشت «مروز نقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون و دم زدن از حریت و عدالت کلمه در ایران همان حکایت تازیانه زدن و ران شتر طلبیدن است. فلما پادشاهان ممالک در همه جا برای رعایای خود حالت پدر را دارند. بصیرتشان به حال رعیت و ملت از افراد آن قوم بیشتر و مهر و محبتشان در حق آنها از خودشان زیادتر است ... پس این حرف‌ها که در همه جای دنیا عصاره سعادت و شرافت و افتخار است به عقیده بنده در لیران امروز مایه هرج و مرج و خرابی و ذلت و عدم امنیت و هزاران مفاسد دیگر خواهد بود. زیرا که برای استقرار و اجرای تربیات جدید هنوز علم و استعداد نهایم و نشر این حرف‌ها رعب و صلوات قدرت حالیه را هم از نظر نمی‌بردن. نتیجه پیدا است که چه می‌شود، کبک نشدیم، کلاغ هم از یادمان رفت».

مثن کامل سند روزنامه صبح امروز؛ ۶ اسفند، ۱۳۷۷، ص ۸.

۴. اصل داستان در مقاتل از جمله در محمدهادی یوسفی الغروی، وقعة الطف لابی مخنف (موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶) ص ۱۱۲-۳ و نیز ترجمه این اثر پژوهشی تحت عنوان نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا، ترجمه جواد سلیمانی (قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷) ص ۴۸.

۵. کواکبی در اثر مهمش طلیع الاستبداد در این رابطه از جمله می‌نویسد: «چون مضبوط بودن اخلاق طبقات علیای مردمان، از امور مهم می‌باشد، لاجرم ملت‌های آزاد، آزادی خطابه و تألیفات و مطبوعات را رها ساخته، فقط نهمت و نسبت‌های زشت را استثنا نموده‌اند و چنان صلاح دیدند که مضرت بی‌نظمی در این خصوص کمتر از محدود نمودن آن می‌باشد. چه کسی در باب حکمرانان ضامن نیست که یک موی قید و محلبه را زنجیری از آهن ساخته، دشمن طبیعی خودشان، یعنی آزادی را خفه نمایند. رک: عبدالرحمان کواکبی، طبیعت استبداد، ترجمه عبدالحمین میرزا قاجار (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۳) ص ۱۲۸.

۶. شاید بتوان از مصادیق مدعی فوق به قدرت رسیدن رضاخان و تأسیس سلطنت پهلوی اشاره داشت که چون امنیت ملی با اقدامات تجزیه‌طلبانه امثال شیخ خزعل و ... در خطر افتاد و به تبع امنیت اجتماعی و اقتصادی و نیز زیر سؤال بود، تغییر سلطنت و قدرت گرفتن امثال رضاخان در کمتر از حدود دودهمه پس از مشروطه با بی‌تفاوتی مردم و پذیرش مردم همراه بوده است و به تبع آن حدود ۱۶ سال حفقان عمومی سرزمین ایران را فرا می‌گیرد. دولتی که هیچ‌گونه همبستگی و یگانگی با مردم ایران نداشت و با تکیه به بیگانگان، استقلال کشور را آسیب‌پذیر نمود.

۷. نکات فوق خلاصه‌ای است از مقاله فرایند تبدیل خولسته به شورش از شاهین زراعتی رضایی در فصلنامه دانش انتظامی، ش ۴، زمستان ۸۱، صص ۸ - ۴۰.



صدر مسئول و صاحب امتیاز: مهندس مهدی کیان  
 سردبیر: مهندس مهدی کیان  
 صفحه‌آرایی: میم گرافیک  
 چاپخانه: ایران چاپ  
 شماره مجوز: ۸۳۵۸۳  
 وبسایت نشریه: [www.panahemardom.ir](http://www.panahemardom.ir)  
 نشانی دفتر نشریه: تهران، تهرانپارس، وفادار شرقی، بین ۱۳۳ و ۱۳۵ شرقی، کوچه ۲۲۲ شرقی، بلاک ۳۱۱  
 شماره‌های تماس: ۰۹۱۹۳۵۶۶۲۴۸ - ۷۷۱۷۸۳۶۴

یار بگویم:

با هم باشیم؛ بدوستان صاحب بگویم  
 هنرنا باشیم؛ بدوستان حرف انوش بگویم  
 همکار باشیم؛ بدوستان دخت در کار بگویم  
 حمل باسیم؛ بدوستان راهپس بر راز بگویم  
 عشقین باشیم؛ بدوستان تهنود به روز بگویم

نشریه پناه مردم را در شبکه‌های اجتماعی با ID زیر دنبال کنید:

@panahemardom

صمیمانه منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان هستیم

ادامه از صفحه ۷: آسیب‌زندانان به امنیت ملی

۸. در قواعد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر در بیان وظایف پلیس از جمله آمده که «هر اقدام و محدودیت اجرای حقوق باید فقط به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های دیگران و به خاطر مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی و رفاه عمومی باشد» فقط اقدام‌ها و محدودیت‌های حقوقی مطابق با قواعد و اصول یک جامعه دموکراتیک قابل قبول هستند» از زور فقط در شرایط کاملاً ضروری استفاده شود. توسل به زور همیشه باید متناسب با اهداف قانونی اجرای قوانین باشد «حق آزادی بیان، تجمع، اجتماع یا رفت و آمد نباید بدون دلیل محدود شود هیچ‌گونه محدودیتی نباید برای آزادی عقیده مقرر شود» «هرکس در اعمال حقوق و آزادی‌های خویش فقط مقید به محدودیت‌های قانونی است» رگد: علوم انتظامی، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶، ص ۴-۳۲.

۹. رگد: دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر (انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹) ص ۱۸.

۱۰. یکی از دلایل وجود بلواهای متعدد از سوی دانشجویان ایران در سال‌های اخیر نیز به فقدان نهادهای واسط و تشکل‌های سیاسی بازمی‌گردد.

۱۱. شرح بیشتر بر موضوع در: محمد منصورزاده، دین و توسعه، دفتر نخست (موسسه علوم نوین، ۱۳۷۹) ص ۸۵ و ص ۱۲۰.

۱۲. برای مطالعه بیشتر ببینید: احمد نقیب‌زاده، سیاست و حکومت در اروپا (تهران: نشر سمت، ۱۳۷۷) ص ۴۹-۶۱ و نیز تحلیل مانگس ویر در کتاب دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۵۰-۱۳۸، نیز: روبرت میشل، احزاب سیاسی، ترجمه حسن بهیان (انتشارات چاپ پخش، ۱۳۶۸).

۱۳. دانشمند سیاستمدار، ص ۱۴۷، شمار مشهور سرو سگی این بود: مرگ بر حزب و زنده باد لیگ.

۱۴. از مثال‌های خوب رعایت قوانین از سوی نسل جوان رعایت قواعد بازی در میادین ورزشی است که اتفاقاً فضاهای ورزشی عمدتاً داغ و احساسی است. ولی در عین حال چون قواعد یکسانی برای همه بازیکنان اعمال شده و جوانان در اصل قانون و اجرای آن ظلم جدی را عمدتاً نمی‌بینند از این رویه نتیجه بازی تن در می‌دهند و با سوت داور

مثلاً در فوتبال می‌پذیرند که از گل زده صرف نظر کرده حتی علیه آنها ضربه زده شود.

۱۵. علی‌اکبر آقایی، مقاله جوئی جمعیت و خشونت، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵ و ۶: تابستان و پلین ۱۷۸، ص ۱۲۲.

۱۶. از مصادیق قوانین ناگامد در دهه‌های اخیر در ایران، تصویب قانون منع استفاده عمومی از ماهواره است. این قانون به جهت عدم ملاحظه قابلیت‌های نرم‌افزاری و توانایی‌های عصار ارتباطات عملاً به راحتی از سوی مردم نقض شده و این قانون‌شکنی در شهرهای بزرگ بیشتر خود را نشان می‌دهد. جدای از این که با کوچک شدن دیش‌ها اصلاً کنترل استفاده کنندگان ابزارهای ماهواره‌ای امکان ندارد، تمام انسان‌های مرزی ما به راحتی به برنامه‌های تلویزیونی کشورهای دسترس دارند که هیچ یک حرم‌ها و حسابیت‌های ایران را در عرصه محصولات فرهنگی ندارند و منع ما تنها به حریص شدن بیشتر اتحاد جامعه منجر شده و جذابیت برنامه‌های دیگران را بالا می‌برد و این چاست که قانون غیر مناسب حرم آزادی‌ها را می‌شکند و امنیت ملی را نیز مخدوش می‌کند.

۱۷. اصل پیام و مسائل قبل و بعد آن در مجله اندیشه حکومت، ش ۲، مرداد ۱۳۷۸، ص ۹-۲۴ یکی از تبعات پیام هشت ماده‌ای امام خمینی این بود که در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۱ هیئت‌های گزینش در ادارات که با سختگیری‌های فراوان به آزادی‌های افراد آسیب می‌زدند، از سوی امام خمینی منحل شدند.

۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۳۰.

۱۹. جعفر بوشهری، مسایل حقوق اساسی (تهران: نشر دادگستری تهران، ۱۳۷۶) صص ۶-۳۵.

۲۰. مورس دوروزه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی (شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (چاپ پنجم) ۱۳۵۸) ص ۳۳۹.

۲۱. نگارنده در مقاله میسوطی به نام فرایند مطلوب گذار از نظر به عمل، مراحل پنج گانه فوق را مورد بررسی قرار داده‌ام. خلاصه‌ای از موضوع را ببینید در: محمد منصورزاده، فرایند مطلوب گذار از نظر به عمل، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، ش ششم، زمستان ۸۱، ص ۴۵-۱۳۸.

ادامه از صفحه ۵: الگوهای دموکراسی

مصلحه میان واقعیت و ارزش یا به تعبیری بین اخلاق گفتمان و واقعیت سیاسی می‌تواند وی در آثار دیگرش تلویحاً به تقسیم بندی‌های دیگر از دموکراسی همچون مطالعات راهبردی، ش ۵ و ۶: تابستان و پلین ۱۷۸، ص ۱۲۲.

۱۶. از مصادیق قوانین ناگامد در دهه‌های اخیر در ایران، تصویب قانون منع استفاده عمومی از ماهواره است. این قانون به جهت عدم ملاحظه قابلیت‌های نرم‌افزاری و توانایی‌های عصار ارتباطات عملاً به راحتی از سوی مردم نقض شده و این قانون‌شکنی در شهرهای بزرگ بیشتر خود را نشان می‌دهد. جدای از این که با کوچک شدن دیش‌ها اصلاً کنترل استفاده کنندگان ابزارهای ماهواره‌ای امکان ندارد، تمام انسان‌های مرزی ما به راحتی به برنامه‌های تلویزیونی کشورهای دسترس دارند که هیچ یک حرم‌ها و حسابیت‌های ایران را در عرصه محصولات فرهنگی ندارند و منع ما تنها به حریص شدن بیشتر اتحاد جامعه منجر شده و جذابیت برنامه‌های دیگران را بالا می‌برد و این چاست که قانون غیر مناسب حرم آزادی‌ها را می‌شکند و امنیت ملی را نیز مخدوش می‌کند.

۱۷. اصل پیام و مسائل قبل و بعد آن در مجله اندیشه حکومت، ش ۲، مرداد ۱۳۷۸، ص ۹-۲۴ یکی از تبعات پیام هشت ماده‌ای امام خمینی این بود که در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۱ هیئت‌های گزینش در ادارات که با سختگیری‌های فراوان به آزادی‌های افراد آسیب می‌زدند، از سوی امام خمینی منحل شدند.

۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۳۰.

۱۹. جعفر بوشهری، مسایل حقوق اساسی (تهران: نشر دادگستری تهران، ۱۳۷۶) صص ۶-۳۵.

۲۰. مورس دوروزه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی (شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (چاپ پنجم) ۱۳۵۸) ص ۳۳۹.

۲۱. نگارنده در مقاله میسوطی به نام فرایند مطلوب گذار از نظر به عمل، مراحل پنج گانه فوق را مورد بررسی قرار داده‌ام. خلاصه‌ای از موضوع را ببینید در: محمد منصورزاده، فرایند مطلوب گذار از نظر به عمل، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، ش ششم، زمستان ۸۱، ص ۴۵-۱۳۸.

است و حقیقت کلی است و افراد از ادراک آن عاجزند، چون ابزار ادراک و فهم آنها، شعور، عقل و حواس است که در قیاس با حقیقت بسیار جزئی و کوچک و محدودند، در حالی که حقیقت نامحدود و عظیم است. نظر افلاطون درباره مثل، تأثیرات مهمی بر فلسفه سیاسی او گذاشت. او کسی را فیلسوف می‌داند که مثل را بداند یعنی بر حقیق ازل و کائنات آگاهی داشته باشد، در حالی که مردم عادی فقط با امور عادی و روزمره زندگی و مسائل کاذب و گذران سروکار دارند، اما فیلسوف کسی است که از معرفت و اخلاقیات آشنایی داشته و آنها را در زندگی به کار بندد.

**عدالت**

یکی از مباحث مهمی که در جمهوریات مطرح شده، مسئله عدل می‌باشد. افلاطون هدف اصلی کتاب جمهور را بیان مفهوم عدالت و راه رسیدن به آن معرفی کرده است. وازه یونانی عدل، معنایی بسیار وسیع و گسترده دارد. امروزه عدالت در معنای فضیلت و رفتار صحیح فرما ورا و حاکم عادل به کار می‌رود، اما یونانیان عدالت را به معنای دادرسی بی‌طرف، خویشتنداری و پاکدامنی فردی می‌دانند، عدل در آن واحد به دو معنای درستکاری شخصی و تقوای اجتماعی به کار می‌رود.

از نظر افلاطون عدالت، فضیلتی است که در یک سرزمین، گروه‌های مردم و طبقات مختلف جامعه، به وظایف خود عمل نمایند. او عدالت را از یک سو دانایی می‌داند «عدالت نوعی دانایی است و چون دانایی است، پس توانایی است.» از طرف دیگر نوعی تلسب و تعادل در امور را عدل می‌نامد. عدالت در وجود انسان برقرار تعادل بین نیازها و خواسته‌های نفسانی و ذاتی اوست. انسان دارای سه قوه عقلیه، غضبیه و شهویه است، زمانی فرد می‌تواند به عدالت و تعادل جسمانی و روحانی دست یابد که دو قوه غضبیه و شهویه در وجود او تحت فرمان عقل عمل نمایند و قوه تعقل حدود و فعالیت آنها را مشخص نماید.

**تربیت و پرورش**

از مباحث دیگری که افلاطون در کتاب خود به آن پرداخته است، تربیت و پرورش افراد جامعه می‌باشد. افلاطون اولین کسی بود که در تهیه برنامه آموزش دانشگاهی در غرب پیشگام بود و آکادمی او در واقع نخستین دانشگاه اروپایی بود. ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه از دانش‌های مورد تدریس در آکادمی بود.

او در آکادمی به تربیت اخلاقی و علمی فیلسوفان می‌پرداخت، او در کنار افزایش سطح علمی و فکری فیلسوفان در افزایش اخلاقیات و تربیت معنوی آنها نیز می‌کوشید. تعهد به علوم اخلاقی و سجایای افراد از مسائل مهم تلقی می‌شد. در کنار این علوم، تربیت بدنی و روانی نیز اهمیت داشت. افلاطون در کتاب خود، تربیت شهروندان را چنین بیان می‌سازد: «آنان از کودکی در موسیقی و ریتماتیک تعلیم می‌بینند این تربیت با هدف ایجاد منش خوب در آنان است که از طریق حرکات هماهنگ به آنان تعلیم داده می‌شود تا به صورت طبیعت نالی فرد درآید»

تیک شهر یا مدینه فاضله

افلاطون بعد از بیان اندیشه خود در زمینه عدالت، تربیت و مسائل مهم جامعه به توصیف مدینه فاضله «Kallipolis» یا جامعه کمال مطلوب پرداخته است. تیک شهر افلاطون مباحث و مسائل متعددی را در بردارد، اما در اینجا به صورت خلاصه اشاره می‌شود. افلاطون علت تشکیل جامعه سیاسی را در نیاز اقتصادی افراد به هم می‌داند، این نیاز به دو علت است، توانایی محدود افراد برای تأمین تمامی نیازهای نامحدودش و استعدادهای گوناگون افراد مختلف برای انجام کارهای متعدد این دو عامل باعث تشکیل اجتماع و گردهمایی اعضای جامعه در کنار هم است. افزایش زیاد و بیش از اندازه نیازهای جامعه در عین حال که تهدیدی برای جامعه است، باعث ظهور انواع صنعت‌ها، هنر و پیشرفت و ترقی در شیوه‌های زندگی می‌شود. همان گونه که انسان برخاسته از لحاظ فضیلت و تفکر در سطح پایینی قرار دارد، کشوری که به طور مداوم به جنگ متوسل می‌شود، اقتصاد ضعیف و اجتماع بیماری دارد. از دید او جامعه از سه طبقه فرما، پادشاهان و توده مردم تشکیل می‌شود. فلسفه افلاطون در عین جامعیت از برخی جهات مورد انتقاد است، او دنیای محسوسات و طبیعیات را رد کرده و تمام توجه خود را به جهان مثل معطوف نموده است. او بسیاری از مسائل چون شناخت، ادراک حقیقت و کتب معرفت از جهان هستی را فقط برای فیلسوفان و رهبران جامعه پیشنهاد می‌کند نه برای تمام افراد و مردم جامعه. مطلق‌گرایی و قبول حکومت انحصاری یک گروه از مردم بر کل جامعه، از دیگر انتقادات فلسفه سیاسی افلاطون است.